

Islamic Denominations

Vol. 10, No. 20, March 2024, 489-536

(DOI) 10.22034/JID.2023.353352.2355

## Investigating the Nature of Rebellion and Combativeness; From Synonymy to Disparity in the Jurisprudential Thought of the Five Islamic Schools of Thought

Mahdi Nourian<sup>1</sup>  
Seifollah Ahadi<sup>2</sup>  
Ali Mohamadian<sup>3</sup>

(Received on: 2023-8-25; Accepted on: 2024-2-5)

### Abstract

imperative according to Islamic law, essential for the regulation of criminal justice within Islamic society. The delineation between the offenses of “baghy” (insurgence) and “muḥāraba” (waging war) within Islamic jurisprudence, along with the diverse perspectives of jurists on this matter, presents challenges and complexities. To elucidate each crime’s nuances and respective legal consequences, a thorough analysis is required. This article employs a descriptive-analytic approach, drawing upon religious texts, evidential examination, and argumentative analysis to distinguish “baghy” and “muḥāraba” from both Shiite and Sunni perspectives. By outlining their similarities and disparities as articulated by Imami and Sunni jurists and Quranic scholars, we assert that “baghy” and “muḥāraba” represent distinct transgressions, notwithstanding their resemblances. “Baghy” entails inciting rebellion against a just Imam or leader, endangering the safety and security of the populace, whereas “muḥāraba” involves intimidating fellow Muslims, pillaging their possessions, and shedding their blood to instill fear and insecurity. Consequently, they carry distinct legal rulings and implications within Islamic jurisprudence.

**Keywords:** baghy, muḥāraba, punishment for crimes, distinction between “baghy” and “muḥāraba.”

---

1. Assistant professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. Email: [nourian@isr.ikiu.ac.ir](mailto:nourian@isr.ikiu.ac.ir)

2. Assistant professor, Department of Jurisprudence and Law, Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran. Email: [ahadi@azaruniv.ac.ir](mailto:ahadi@azaruniv.ac.ir)

3. Assistant professor, Department of Jurisprudence and Law, Bozorgmehr University, Qaen, Iran. Email: [alimohamadian64@gmail.com](mailto:alimohamadian64@gmail.com)

## ماهیت بغی و محاربه؛ از ترادف تا تفاوت (درنگی در اندیشه فقهی مذاهب پنج گانه اسلامی)

مهدی نوریان<sup>۱</sup>

سیف‌اله احدی<sup>۲</sup>

علی محمدیان<sup>۳</sup>

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶]

### چکیده

تبیین دقیق مرز میان جرم‌ها و جنایت‌های مستوجب کیفر، امری مطلوب و مقصود شارع مقدس می‌باشد و در تنظیم قوانین کیفری جامعه اسلامی امری ضروری است. وجوه افتراق و اشتراک دو جرم بغی و محاربه در متون فقه اسلامی و دیدگاه‌های مختلف فقیهان در این باره، سبب پیچیدگی و دشواری تفکیک میان آن دو شده است؛ از این رو تبیین موضوع هر یک از این جرم‌ها با توجه به احکام و مجازات مختلف آنها، نیازمند تأمل و دقت در دلایل است. نویسندگان در این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی و با تأمل هرچه بیشتر در نصوص و تحلیل و بررسی دلایل، در تبیین مرز میان جرم‌های بغی و محاربه از نگاه فریقین، ضمن برآورد کلی نقاط اشتراک و افتراق دیدگاه‌های فقیهان و مفسران امامیه و عامه، معتقد شده‌اند دو جرم بغی و محاربه با وجود مشابهت مفهومی، دو عنوان و دو جرم مستقل به شمار می‌آید و رابطه میان محارب و باغی نسبت عموم خصوص مطلق است؛ چراکه باغی کسی است که بر امام عادل خروج کرده و موجب سلب امنیت و آرامش از مردم شده است؛ اما محارب کسی است که به قصد ایجاد ناامنی، ارباب و غارت و خونریزی بر مسلمان دیگر سلاح بکشد؛ از این رو احکام و مجازات هر کدام نیز متفاوت از دیگری خواهد بود.

**کلیدواژه‌ها:** بغی، محاربه، کیفر جرایم، تفاوت بغی و محاربه.

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، قزوین، ایران

nourian@isr.ikiu.ac.ir

۲. استادیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران ahadi@azaruniv.ac.ir

۳. استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه بزرگمهر قائنات، ایران alimohamadian64@gmail.com

## طرح مسئله

بی تردید اداره جامعه، حفظ نظام، رعایت حقوق مردم و اقامه قسط و عدل بر تنظیم مقررات و مجازات مجرمان مبتنی است تا جان، عرض و مال انسان‌ها در امان باشد و اختلال نظام و هرج و مرج پیش نیاید؛ از این رو در قانون مجازات اسلامی بر اساس آیه «وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ» (بقره: ۱۹۴)، هر چیز محترمی - اعم از نفوس، اعراض و اموال - در صورت هتک، استحقاق کیفر یا ضمان مالی را به دنبال خواهد داشت؛ به طوری که می‌توان از اجرای حقوق کیفری و اقامه حدود الهی به حجامت کردن امت مبتلا به خون‌مردگی و گرفتار احتباس خون‌های کثیف و آلوده تعبیر کرد. بنابراین تنظیم قوانین کیفری و اقامه حدود الهی امری لازم و ضروری است و افزون بر آن، تحدید و مرزبندی بین انواع جرم‌ها و جنایت‌ها مستلزم کیفر و تعیین کیفیت مجازات (احکام کیفری) از سوی قانون‌گذار نیز امری مطلوب و دارای اهمیت است.

یکی از مسائل مهم در راستای مباحث مطرح شده، تبیین دقیق جرم‌های بغی و محاربه و تعیین مرز میان آنهاست. دلیل طرح این مسئله آن است که برخی از فقیهان امامیه، مانند محقق حلی در کتاب شرایع یکی از اسباب مجازات تعزیر را بغی دانسته است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۱۳۶)؛ در حالی که شهید ثانی در مسالک در شرح عبارت مذکور بر تعزیری دانستن مجازات باغی ایراد می‌گیرد و می‌فرماید: باغی همان محارب و آنچه در معنای محارب است می‌باشد و قرارداد عقوبت او به عنوان تعزیر امری نامتعارف بین فقیهان است، بلکه معروف، حدی بودن مجازات آن است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۱۴، ص ۳۲۷).

بر این اساس شهید ثانی افزون بر حدی بودن مجازات باغی، او را همان محارب و آنچه در معنای محارب دانسته است. صاحب جواهر نیز کلام شهید ثانی را نقل می‌کند و هیچ ایرادی بر او مبنی بر متفاوت بودن جرم بغی و محاربه مطرح نکرده است (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۱، ص ۲۵۶).

از آنچه بیان شد استفاده می‌شود از نظر شهید ثانی و صاحب جواهر، بغی و محاربه یک جرم و دارای مجازات یکسانی هستند؛ درحالی‌که اصل تناسب جرم و مجازات مقتضی، بازساخت جرم‌ها از یکدیگر و تفکیک میان آنهاست؛ از این رو آنچه می‌تواند در جایگاه مسئله‌ای اساسی مطرح گردد و بحث و بررسی شود این است که آیا در فقه اسلامی باغی همان محارب است یا بین آن دو تفاوت وجود دارد؟ و آیا با تکیه بر اشتراک مجازات در برخی مصادیق از تکابیی آنها می‌توان حکم به وحدت بغی و محاربه کرد یا تفاوت در ماهیت آنها مانع از ترادف میان بغی و محاربه است تا تفاوت در عناوین به منزله تفاوت در مفاهیم باشد. این پژوهش با رجوع به آرای فقهی و بررسی استنادهای فقیهان مذاهب اسلامی در پی دست یافتن به پاسخ این پرسش است.

در باب پیشینه پژوهش، اگرچه درباره بغی و محاربه و ماهیت هر کدام، مقالاتی در مجلات علمی نگاشته شده است، وجه تمایز جستار حاضر در آن است که وجوه افتراق و اشتراک مذاهب اسلامی در زمینه موضوع پژوهش را برجسته کرده است و رویکرد هر کدام از مذاهب عامه را جداگانه و با ذکر آرای فقیهان شاخص هر مذهب فقهی تحلیل و ارزیابی نموده است؛ همچنین تلاش شده است با رجوع به دیدگاه‌های تفسیری مذاهب پنج‌گانه، شناختی دقیق‌تر از ماهیت بغی و محاربه به دست آید که رویکردی نوین و جامع در بازساخت این دو جرم است.

## ۱. ادبیات نظری بحث

تعریف جرم و تبیین مجازات متناسب با آن یکی از مهم‌ترین رویکردهای ترویجی میان تحقیقات مرتبط با حقوق کیفری است که در صورت اختلاف در مفهوم جرم، رویکرد پژوهشی به خود می‌گیرد و از اهمیت بسزایی برخوردار می‌شود، به ویژه زمانی که افزون بر تشابه مفهوم

عناصر جرم، مجازات در نظر گرفته شده برای آنها نیز از اشتراک برخوردار باشد؛ زیرا به تصریح ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم به شمار می آید و این بیان کننده نقش آفرینی مجازات در تعریف جرم است؛ از این رو چنانچه هم از حیث مجازات و هم از بُعد مفهوم میان دو عمل اشتراک وجود داشته باشد، ممکن است موهم تعدد در مصادیق باشد تا تعدد عناوین مجرمانه. بر این اساس با توجه به فلسفه مجازات در اسلام (ر.ک: مقیمی حاجی، ۱۳۸۶) و تأکید منابع دینی (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۹۲) و پژوهش های حقوقی (یزدیان جعفری، ۱۳۸۷: ص ۱۴۰ - ۱۴۱) بر لزوم تناسب جرم و مجازات و جدا کردن جرم ها از یکدیگر، همواره تلاش ها بر این بوده است که در این گونه موارد وجوه تمایز جرم ها از یکدیگر ارائه شوند.

حال با توجه به ضرورت پیش گفته و بررسی روش های مختلف به کار رفته در مفهوم شناسی جرم ها، در مجموع می توان از دو روش رجوع به قانون یا بررسی زمینه های اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و فلسفی در تبیین ماهیت جرم یاد کرد (عالی پور، ۱۳۸۹: ص ۱۸۰ - ۱۸۱؛ قماش، ۱۳۹۴: ص ۲۴۹ - ۲۵۵). پژوهشگران در روش نخست با تکیه بر عناصر سه گانه معنوی، مادی و قانونی جرم به شناخت ماهیت آنها همت نهاده اند؛ بنا بر روش دوم بیشتر به تعریف جرم بر اساس مبانی و فلسفه جرم انگاری تأکید کرده اند (فعال و صادقی، ۱۳۹۷: ص ۵۷ - ۵۸). با این وجود مبنای تفسیری نگارندگان این پژوهش در شناخت جرم بغی و محاربه بر جمع میان دو مبنای تفسیری و قانونی در شناخت بغی و محاربه بوده است؛ از این رو با تکیه بر آرای مذاهب اسلامی، ابتدا تصویری کلی از مفهوم دو جرم ارائه شده است و سپس با بهره گیری از روش قانونی، ماهیت بغی و محاربه تبیین شده اند؛ آن گاه با لحاظ روش فلسفی زمینه های اجتماعی، کلامی و اخلاقی جرم احصاء و با تکیه بر این مبانی، وجوه اشتراک و تمایز بغی و محاربه تبیین شده است.

## ۲. تحلیل مفهومی بغی و محاربه در آرای فقهی

### ۲-۱. مفهوم‌شناسی محاربه

لغت‌شناسان معتقدند مراد از محاربه، هرگونه عصیان و مخالفت با حکم خدا و پیامبر (ص) است. بر این اساس استعمال لفظ محاربه در مطلق عصیان و مخالفت، از قبیل مجاز در کلمه است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۵۶۲)؛ اما کاربرد این مفهوم در دانش فقه و تفسیر چندان وسیع و گسترده نمی‌نماید.

#### ۲-۱-۱. دیدگاه فقیهان امامیه

مشهور امامیه در تعریف محاربه با لحاظ کردن حداقل دو شرط «به‌کارگیری اسلحه» و «قصد ایجاد رعب و وحشت بین مردم»، عنوان کرده‌اند: محارب، هر فردی است که برای ترساندن مردم اسلحه بکشد، چه این عمل در خشکی انجام گیرد و چه در دریا، چه در شب و چه در روز، چه در داخل شهر باشد و چه در خارج از شهر (ابن ادریس، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۵۰۵؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۵۸۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۱۸۰؛ محقق حلی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۲۱۳؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۵۴۲؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ص ۲۵۱؛ حلی، ۱۴۰۵: ص ۲۴۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۲۳۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۵۶۸؛ شهید اول، ۱۴۱۰: ص ۲۴۴؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۵۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۹، ص ۲۹۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ص ۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۱، ص ۵۶۴؛ خویی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۳۸۵؛ روحانی، ۱۴۱۲: ج ۲۶، ص ۵۳۰؛ خمینی، [بی‌تا]: ج ۲، ص ۴۹۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ص ۶۳۷).

بر اساس دیدگاه پیش‌گفته اسلحه اعم از وسیله‌ای است که برای جنگ ساخته شده است؛ از این رو سلاح سرد و گرم را دربر می‌گیرد و به تصریح بسیاری از فقیهان عصا و سنگ نیز جزء اسلحه به شمار می‌آید (علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۵۶۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ص ۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۹، ص ۲۹۲؛ مقدس اردبیلی، ۱۳۸۷: ج ۱۳، ص ۲۸۶؛ مقدس اردبیلی، [بی‌تا]: ص ۶۶۵؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ج ۴۱، ص ۵۶۴؛ روحانی، ۱۴۱۲: ج ۲۶، ص

۵۳۰؛ تبریزی، ۱۴۱۷؛ ص ۲۰۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲؛ ص ۶۴۱). از طرفی برخی از فقیهان شرط اسلام را نیز برای تحقق عنوان محارب لازم دانسته‌اند (حلی، ۱۴۰۵؛ ص ۲۴۲) و برخی دیگر نیز دارالاسلام بودن محل وقوع محاربه را شرط کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۷؛ ص ۸۰۴).

در اینکه آیا اهل ربه بودن محارب شرط است یا خیر، برخی از فقیهان معتبرند انستن چنین شرطی را صحیح‌ترین اقوال قرار دادند و صرف قصد اخافه را کافی دانسته‌اند (صیمری، ۱۴۲۰؛ ج ۴، ص ۳۴۹).

برخی از فقیهان معاصر، تجرید سلاح را در تحقق جرم محاربه لازم ندانسته‌اند؛ به عبارتی برای اسلحه موضوعیت قائل نیستند و برای تحقق محاربه، ایجاد رعب و سلب امنیت از مردم با هر وسیله‌ای را کافی دانسته‌اند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷؛ ج ۳، ص ۵۱۴).

## ۲-۱-۲. دیدگاه فقیهان عامه

فقیهان حنفی معتقدند هرگونه راهزنی که برای غلبه و سلطه بر عابران به گونه‌ای باشد که راه را ببندد برای گرفتن مال از کسانی که توانایی کمک گرفتن از دیگران را ندارند، محاربه گفته می‌شود؛ هرچند در جعل عنوان برای چنین مجرمی از قاطع طریق به جای محارب سود می‌برند (السرخسی، ۱۴۲۱؛ ج ۹، ص ۱۹۵ - ۱۹۷؛ کاسانی، ۱۴۰۶؛ ج ۷، ص ۹۰ - ۹۱؛ ابن همام، [بی‌تا]؛ ج ۵، ص ۴۲۲)؛ بنابراین مطابق نگاه ایشان شرط صدق عنوان محارب، راهزنی و قطع طریق به قصد گرفتن اموال عابران است، وگرنه مشمول عناوین دیگری غیر از محاربه خواهد بود.

میان فقیهان حنبلی درباره محارب اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی همچون ابن قدامة و خرقی باورند محارب همان قطاع‌الطریق هستند، با این لحاظ که عمل مجرمانه ایشان باید دارای سه ویژگی باشد؛ نخست: در صحرا باشد؛ دوم: با سلاح باشد؛ سوم: علنی باشد که در صورت فقدان هر کدام از این سه شرط، عنوان جرم از قطاع‌الطریق به سارق یا عناوین

مجرمانه دیگر تغییر خواهد یافت (ابن قدامة، ۱۳۸۸: ج ۹، ص ۱۴۴ - ۱۴۵؛ المرادوی، [بی تا]: ج ۱۰، ص ۲۹۱). اما گروه دیگر از متأخرین ایشان و برخی معاصران همچون ابن نجار و ابن تیمیة بر عمومیت جرم محاربه معتقدند و محارب را راهزنانی می‌دانند که با سلاح یا بدون آن و در صحرا یا غیر از آن، قطع طریق مسلمین کنند (الرحیبانی، ۱۴۱۵: ج ۶، ص ۲۵۱ - ۲۵۶؛ ابن نجار الفتوحی، ۱۴۱۹: ج ۵، ص ۱۵۹؛ ابن تیمیة، ۱۴۰۸: ج ۳، ص ۵۲۵).

مالکی‌ها معتقدند در اطلاق عنوان محارب لزومی بر قطع طریق نیست، بلکه نفس ایجاد خوف در معابر برای تحقق عنوان محارب بسنده است؛ بنابراین اگر فردی قطع طریق نکند و با اقدام خویش ترس و نگرانی در مسیر مسلمانان ایجاد کند، وی مصداق محارب است و مشمول مجازات آن خواهد بود (الدسوقی، [بی تا]: ج ۴، ص ۳۴۸؛ علیش، ۱۴۰۹: ج ۹، ص ۳۳۵؛ مالک بن انس، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۵۵۲)؛ درحالی‌که از میان فقیهان مالکی، دمیری قطع سبیل بدون ایجاد خوف را نیز محاربه به شمار آورده است و مرتکب این عمل را مشمول مجازات مخصوص محارب دانسته است (دمیری، ۱۴۲۹: ج ۲، ص ۹۴۲). ابن فرحون نیز محاربه یا راهزنی را عبارت از ایستادن در راه عبور و مرور مردم برای مانع شدن از عبور رهگذر و غلبه بر او و ستاندن مال او دانسته است؛ خواه محارب فرد واحد یا گروهی باشند، خواه سلاح داشته باشند یا بدون سلاح باشند، خواه بالمباشره اقدام کنند یا به واسطه جاسوسان؛ به عبارتی دیگر محاربه از نگاه وی هرگونه فعلی را گویند که مقصود از آن اخذ مال از دیگری باشد، به طوری که کمک کردن دیگران ممکن نباشد (ابن فرحون، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۲۷۱).

فقیهان شافعی نیز معتقدند محاربه همواره قطع طریق نیست، بلکه تشهیر السلاح با ایجاد ترس میان مسلمانان در تحقق جرم محاربه بسنده است (نووی، [بی تا]: ج ۲۰، ص ۱۰۴؛ البغوی، ۱۴۱۸: ج ۷، ص ۴۰۰)؛ درحالی‌که برخی از ایشان معتقدند گرفتن علنی مال یا کشتن علنی افراد یا ایجاد خوف و ترس مصادیق محاربه‌اند (ماوردی، ۱۴۱۹: ج ۱۳، ص ۳۵۲). بر اساس نظر برخی دیگر از فقیهان شافعی مذهب این امور سه‌گانه تنها در حالتی



که همراه با قلدری باشد و در جایی که امیدی به کمک رسانی نباشد رخ دهد، مصداق محاربه خواهند بود و در غیر این حالت مشمول عناوین مجرمانه دیگری خواهند بود (الخن و زملائه، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۸۲).

### ۳-۱-۲. تحلیل و بررسی آرای فقهی

تحلیل اقوال و دیدگاه‌های فقیهان مذاهب پنج‌گانه اسلامی، بیان‌کنندهٔ اختلاف دیدگاه ایشان در تحقق عنوان جرم محاربه است که در برخی موارد ناشی از اختلاف دیدگاه در ارکان مرتبط با عنصر مادی جرم و در برخی موارد ناشی از اختلاف دیدگاه در عنصر معنوی و قصد مجرمانه است؛ به این بیان که فقیهان امامیه اصل در تحقق عنصر مادی جرم را ایجاد خوف به تشهیر سلاح دانسته‌اند و غیر از آن را در عناوین مجرمانه دیگری مطرح کرده‌اند؛ از این رو میان ایشان و قدمای از فقیهان مالکی اشتراک دیدگاه وجود دارد؛ اما فقیهان حنفی محاربه را معادل راهزنی دانسته‌اند که مبتنی بر اخذ مال از عابران مسلمان است؛ درحالی‌که برخی از فقیهان حنبلی با وجود اعتقاد به چنین امری، علنی بودن جرم و همراه داشتن سلاح را نیز شرط صدق عنوان جرم دانسته‌اند. فقیهان شافعی با تأکید بر شرط ایجاد خوف، همراه داشتن سلاح به همراه قلدری محارب و ناامیدی فرد مورد تهاجم را شروطی اضافی در تحقق جرم برشمرده‌اند. وجه اشتراک مذهب حنفی، حنبلی و متأخرین از مالکی‌ها، در یکی دانستن عنوان محارب و قطاع‌الطریق است و وجه افتراق حنفی و حنبلی در قید همراه داشتن سلاح و علنی بودن جرم است؛ درحالی‌که وجه اشتراک قدمای از فقیهان مالکی با شافعی مذهبان در شرط ایجاد ترس برای تحقق عنوان محاربه است؛ با این وجود هر دو محاربه و راهزنی را متفاوت دانسته‌اند و راهزن را فقط در صورت وجود قیود محاربه مشمول عنوان محارب دانسته‌اند. اما وجه افتراق متأخرین مالکی با شافعی‌ها در قید قلدری و ناامیدی فرد مورد هجوم است؛ چراکه فقیهان شافعی

معتقدند شرط تحقق عنوان محاربه، ابراز شوکت و قلدری از سوی محارب و ناامیدی فرد مورد هجوم از کمک است (جزیری و همکاران، ۱۴۱۹: ج ۵، ص ۶۰۷-۶۱۱؛ زحیلی، ۱۴۰۹: ج ۷، ص ۵۴۶۳-۵۴۶۶).

## ۲-۲. مفهوم‌شناسی بغی

بغی در لغت به معنای طلب است و عبارت «بغیثک الشیء»، یعنی برای تو آن شیء را طلب کردم و بیشتر در طلبی استعمال می‌شود که از اعتدال بیرون است؛ از این رو (صرف) طلبِ زیاده‌روی از حد اعتدال در آنچه می‌خواهی بغی دانسته شده است، چه (از حد اعتدال) تجاوز شود یا نشود؛ پس ممکن است زیاده‌روی در اندازه (آنچه می‌خواهی باشد) که (زیاده‌روی در) کمیت‌هاست و ممکن است زیاده‌روی در وصف (آنچه می‌خواهی باشد) که (این زیاده‌روی در) کیفیت‌هاست. خداوند در آیه «فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (یونس: ۲۳) درباره ستمکاران می‌فرماید: هنگامی که خدا آنها را رهایی بخشید، (باز) به ناحق در زمین ستم می‌کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۱۳۶). بر این اساس باغی به کسی گفته می‌شود که شیء گمراه‌کننده را طلب و دنبال کند و جمع آن بغات و بُغیان است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۴، ص ۷۶). آنچه از بررسی اسناد به دست می‌آید اینکه نخستین کاربرد اصطلاحی واژه بغی توسط پیامبر (ص) در حدیثی است خطاب به عمار که ضمن آن قاتلان او را از باغی‌ها دانسته‌اند (ابن حیون، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۳۹۲).

## ۲-۲-۱. دیدگاه فقیهان امامیه

برخی از فقیهان امامیه معتقدند باغی کسی است که علیه امام (ع) خروج کند و بجنگد و از تسلیم حق به او مانع شود. باغی اسم ذم است و برخی از فقیهان امامیه او را کافر می‌دانند

(طوسی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۳۳۵)؛ اما برخی دیگر، باغی را کسی می دانند که با امام مسلمانان بیعت نکند یا بیعت خود را با او بشکند. هر کسی که امام (ع) او را برای جنگ با باغیان فراخواند، واجب است امام را همراهی نماید (حلی، ۱۴۰۵: ص ۲۴۱).

برخی دیگر از فقیهان امامیه معتقدند کسانی که جهاد با آنها واجب است، سه دسته اند: اولین گروه بُغات هستند؛ جنگ با کسی که علیه امام عادل خروج کرده است، در صورتی که امام یا منصوب او به جهاد با وی دعوت کند، واجب است و به تأخیر انداختن آن گناه کبیره است و با قیام تعدادی که به واسطه عمل آنها نیاز به افراد دیگر نیست، از دیگران ساقط می گردد؛ مگر اینکه امام بر کسی تعیین کند که در این حالت از او ساقط نمی شود و فرار از آن در جنگ با آنها همانند فرار از جنگ با مشرکان است. گروه دوم از کسانی که جهاد با آنها واجب است، کفار اهل کتاب هستند. گروه سوم، کفار و مشرکانی که اهل کتاب نیستند (محقق حلی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۱۱۱؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۰۰).

علامه حلی معتقد است جنگیدن با اهل بغی بنا بر نص و اجماع فقیهان واجب است (علامه حلی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۱۵۵) که در صورت دعوت امام یا نایب وی، جنگ با آنها واجب می شود (علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۴۸۰). شهید اول معتقد است کسی که بر امام معصوم (ع) شورش کند، باغی است و جنگیدن با او واجب است تا اینکه شرش بخوابد یا کشته شود و این جنگ همچون جنگ با کفار است (شهید اول، ۱۴۱۰: ص ۸۳). شهید ثانی در شرح عبارت فوق می افزاید: باغی چه یک نفر باشد، همچون ابن ملجم یا بیشتر همچون اصحاب جمل و صفین، جنگیدن با آنها واجب است و باید با دستور امام با آنها جنگید تا اینکه شرشان بخوابد یا به اطاعت امام برگردند یا کشته شوند و جنگیدن با ایشان (از نظر چگونگی و احکام) مانند جنگیدن با کفار است؛ همان طور که جنگ با کافران و جوب کفایی داشت، جنگیدن با ایشان نیز واجب کفایی است (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۴۰۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۹۱).

صاحب‌جواهر معتقد است اهل بغی در عرف متشرعه، خروج از طاعت امام عادل (ع) است و افزون بر مؤمنین، بین مسلمانان نیز هیچ اختلافی وجود ندارد در اینکه جنگ به وسیله شمشیر و مانند آن با کسی که علیه امام عادل (ع) خروج کرده است - در صورتی که امام (ع) به گونه عام یا خاص دعوت به جنگ کند یا منصوب امام دعوت کند - واجب می‌گردد. هر دو قسم اجماع (اجماع محصل و منقول) بر این وجوب قائم است، بلکه نشان اجماع به حد استفاضه است (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۱، ص ۳۲۲ - ۳۲۴).

برخی از فقیهان امامیه معتقدند عنوان باغی فقط بر دو گروه اثبات شدنی است: اول: باغی علیه امام (ع)؛ درباره چنین فردی بر مؤمنان لازم است با او بجنگند تا اینکه به اطاعت از فرمان خدا و امام (ع) بازگردند و این حکم اجماعی است. دوم: باغی علیه گروه دیگری از مسلمانان که در این حالت بر مسلمانان دیگر واجب است بین آنان آشتی برقرار کند و در صورت استمرار تجاوز با گروه متجاوز بجنگند تا اینکه تسلیم فرمان خدا شوند؛ چراکه خداوند متعال فرموده است: «وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات: ۹؛ تبریزی، ۱۴۲۶: ج ۱، ص ۳۷۰). برخی دیگر با تمسک به اطلاق دلایل معتقدند خروج علیه حاکم غیر معصوم، یعنی نایب امام (ع) در عصر غیبت نیز تحت عنوان بغی قرار می‌گیرد (مرعشی، ۱۳۷۳: ص ۶۶).

بر این اساس فقیهان امامیه در «کتاب جهاد»، متعرض بیان جرم بغی و احکام بغات شده‌اند و بغی را به معنای تمرد و خروج از اطاعت امام عادل و قیام مسلحانه در مقابل وی دانسته‌اند؛ بنابراین باغی و خارجی، به شخص متجاوز و متمردی اطلاق می‌شود که با در دست داشتن سلاح و آلت قتاله علیه ولی امر و امام عادل (ع) خروج کرده است، هر چند

چنین تفسیری از بغی را باید تفسیری مضیق از اسناد به شمار آورد که در مقابل آن تفسیر موسعی قرار می‌گیرد که هر خروج بر امام عادل را مصداق بغی دانسته است (رحمت‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۴: ص ۱۲۳).

## ۲-۲-۲. دیدگاه فقیهان عامه

اگرچه تحقق بغی از دیدگاه فقیهان عامه، در حداقلی قدر متیقن مشترک است، تفاوت‌هایی در توسعه و تضییق این جرم مشاهده می‌شود که به اختلاف نظر ایشان در دو عنصر مادی و معنوی جرم مربوط می‌شود؛ زیرا قصد مجرمانه نزد برخی از ایشان متفاوت از دیگران است و نزد برخی تحقق عنصر مادی به وجاهت اجتماعی مجرم و تشکیلاتی بودن اقدام او مقید شده است که اختلاف در این دو امر به اختلاف ایشان در عنوان بغی منجر شده است. حنفی‌ها در تعریف باغی او را خروج‌کننده بر امام عادل می‌دانند؛ از این رو تعریف ایشان از امام عادل تأثیر مستقیمی بر تحقق جرم بغی دارد. بر اساس دیدگاه ایشان حاکمی که بر جامعه اسلامی غلبه یابد و مسلمانان در سایه حکومت او در امن و صلح باشند، مصداق امام عادل است و خروج به ظلم و نافرمانی بر او مصداق خروج بر امام عادل است؛ بنابراین نفس خروج بر او موجب تعیین عنوان بغی است؛ هرچند ایشان میان خارجی و باغی، نسبت اعم و اخص قائل‌اند و باغی را اعم از خارجی می‌دانند. فصل منفصل باغی از خارجی مواردی هستند که در آنها باغی دارای وجهه و جایگاه اجتماعی نباشد؛ در چنین موردی مصداقی از بغی محقق شده است که نمی‌تواند مصداق خارجی (خروج‌کننده) باشد؛ بدین رو مطابق نگاه پیروان مذهب حنفی خروج‌کننده دارای وجهه اجتماعی بر حاکم اسلامی همانند اهل نهروان که حکومت او تعیین یافته باشد، بغاه خارجی به شمار می‌روند و چنانچه فاقد چنین وجاهتی باشند، تنها مشمول عنوان بغی خواهند بود (ابن عابدین،

۱۴۱۲: ج ۴، ص ۲۶۱-۲۶۲). برخی دیگر از ایشان میان باغی و خارجی تفاوت قائل شده‌اند و وجه تمیز آنها را نه در وجاهت اجتماعی، که در قصد مجرمانه و عمل مجرمانه دانسته‌اند؛ بدین بیان که خارجی قیام‌کننده علیه امام عادل است که خون مسلمانان را نیز مباح می‌داند؛ اما باغی قیام‌کننده علیه امام عادل است که به اباحه خون مسلمین باور ندارد و فقط علیه حاکم اسلامی جنبه اعتراضی و عدم اطاعت دارد. ایشان با استناد به روایتی از امیرالمومنین (ع) ناسزاگویان به ایشان را بغاة دانسته‌اند (ابن همام، [بی تا]: ج ۶، ص ۱۰۰-۱۰۱). هرچند برخی بزرگان حنفی، خارجی را همان باغی دانسته‌اند و در آثار خویش از جهت مفهوم‌شناختی عنوان خروج را معادل بغی دانسته‌اند (السرخسی، ۱۴۲۱: ج ۱۰، ص ۱۲۴-۱۲۸). بنابراین قصد قیام علیه حاکم اسلامی، شرط اصلی تحقق جرم بغی در فقه حنفی است که از صرف اعتراض تا اقدام مسلحانه را دربر می‌گیرد.

فقیهان مالکی مخالفت با امام را بغی دانسته‌اند و معتقدند مقصود از امام در این حکم کسی است که یا به وصیت خلیفه اول یا به وسیله غلبه به غیر معصیت بر مردم یا به واسطه بیعت اهل حل و عقد به قدرت دست یافته باشد که با حصول هر کدام از موارد فوق، خروج از طاعت او مصداق جرم بغی است؛ بنابراین نفس خروج بدون هیچ قید دیگری منجر به تحقق عنوان بغی خواهد بود که دامنه آن از حداقل اعتراض تا قیام تشکیلاتی متنوع است. البته ایشان معتقدند اگر امام به معصیت اقدام به حکومت کرده باشد، خروج علیه او جایز و همراهی با خروج‌کنندگان واجب خواهد بود (دسوقی، [بی تا]: ج ۴، ص ۲۹۸-۳۰۰؛ ابن عبدالبر اندلسی، ۱۴۰۰: ج ۱، ص ۴۸۶؛ ابن جزئی الکلبی، ۱۴۱۸: ص ۲۳۸) و این حکم در حالتی است که خروج‌کننده عادل باشد (علیش، ۱۴۰۹: ج ۹، ص ۱۹۵).

فقیهان شافعی معتقدند خروج علیه امام عادل به گونه‌ای که بخواهند او را از حاکمیت ساقط کنند یا بخواهند از حقی که باید در قبل او ادا کنند، خودداری کنند بغی است

(شیرازی، [بی تا]: ج ۳، ص ۲۴۹) و برخی آن را طلب آنچه مستحق آن نیستند یا تجاوزگری به زور را بغی دانسته اند، هرچند در مصادیق بغی دو محور را بیان کرده اند؛ به این بیان که در تفسیر «فقاتلوا الّتی تبغی» دو وجه است؛ نخست کسانی که با جنگ تعدی می کنند و دوم کسانی که با پرهیز از صلح تعدی می کنند (ماوردی، ۱۴۱۹: ج ۱۳، ص ۹۹ - ۱۰۰). ماوردی باورمند است اهل بغی دو گروه هستند؛ گروهی که از قدرت و سلطه حاکم اسلامی خروج کرده اند و حکومت او را نمی پذیرند و گروهی که خروج نکرده اند و تحت حاکمیت باقی می مانند. گروه دوم به دو دسته تقسیم می شوند؛ گروهی که همچون ابن ملجم با افراد دیگر تحت حاکمیت زندگی می کنند و در زمان خاص ضربه می زنند. دوم گروهی که جداگانه زندگی می کنند و تظاهری نیز به اطاعت نداشتن ندارند. از نظر او دو گروه نخست باید مؤاخذه شوند و گروه سوم رها می شوند (ماوردی، ۱۴۱۹: ج ۱۳، ص ۱۱۴). بنابراین بر اساس دیدگاه فقیهان شافعی نفس خروج شرط لازم در تحقق عنوان بغی است؛ اما شرط کافی نیست، بلکه احراز قصد غلبه بر حاکم اسلامی نیز در تحقق عنوان جرم شرط است. گفتنی است قصد ظهورات متعددی دارد که دامنه آن از تعدی به جنگ تا پرهیز از مصالحه را دربر می گیرد (رمضان البوطی، ۱۴۳۰: ص ۱۶۷ - ۱۶۸).

فقیهان حنبلی معتقدند اهل بغی یعنی خروج کنندگانی که دارای وجاهت و رئیس و تشکیلات هستند و خروج آنها از اطاعت حاکم عادل است که مسلمانان بر حاکمیت او اتفاق نظر دارند؛ درحالی که آنها علیه وی قیام می کنند (خرقی، ۱۴۱۳: ص ۱۳۱). برخی دیگر از فقیهان حنبلی معتقدند افزون بر قیود فوق، باغی بر کسی صدق می کند که قصد خلع حاکم اسلامی را از حاکمیت داشته باشد (زرکشی، ۱۴۱۳: ج ۶، ص ۲۱۷ - ۲۱۸؛ ابن منجا التنوخی، ۱۴۲۴: ج ۴، ص ۳۲۷). البته بنا بر دیدگاه حنبلی ها مقصود از حاکم اسلامی، فردی است که یا با اجماع مسلمین یا به نص یا به اجتهاد یا به غلبه حاکمیت

جامعه اسلامی را در دست داشته باشد؛ به گونه‌ای که مسلمانان به قدرت او اذعان کنند و او را پذیرفته باشند (زرکشی، ۱۴۱۳: ج ۶، ص ۲۱۷ - ۲۱۸؛ ابن منجا التنوخی، ۱۴۲۴: ج ۴، ص ۳۲۷). بنابراین مطابق دیدگاه ایشان افزون بر قید خروج علیه حاکمیت اسلامی، قید تشکیلاتی بودن قیام علیه حاکمیت و قصد براندازی نیز دو شرط لازم در تحقق عنوان بغی به شمار می‌روند.

### ۳-۲-۲. تحلیل و بررسی آرای فقهی

تحلیل آرای گوناگونی که از فقیهان مذاهب پنج‌گانه اسلامی بیان شد، نشان می‌دهد نقطه مشترک همه ایشان در تحقق بغی، خروج علیه حاکم اسلامی است؛ ولی از حیث قیود لازم و کافی در تحقق این جرم میان ایشان تفاوت‌هایی وجود دارد؛ همچنین تفاوت مبانی در مشروعیت حکومت نزد ایشان تأثیر مستقیمی بر تحقق عنوان مجرمیت بر شهروندان مخالف حاکم دارد، به ویژه نزد امامیه که منصوص بودن خلافت و امامت موجب محدودیت در تحقق بغی نزد ایشان است علیه امام منصوص‌المنصب (علامه حلی، ۱۴۱۳: ص ۳۶۲؛ علم‌الهدی، ۱۴۳۱: ص ۴۹۵؛ عاملی شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۴۰۷)؛ درحالی‌که مبسوط‌الید شدن فقیهان در عصر حاضر، تحقق بغی از نگاه برخی فقیهان امامیه در عصر غیبت را محتمل کرده است (نجفی کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ج ۴، ص ۳۶۷؛ روحانی، ۱۴۱۲: ج ۱۳، ص ۱۱۲)؛ زیرا فقیه مبسوط‌الید حاکم بر جامعه اسلامی به دلیل روایات نزد برخی از فقیهان امامیه نایب عام امام به شمار می‌رود (زنجانی، ۱۴۲۱: ج ۱، ص ۲۶۶). بر این اساس خروج علیه او مصداق خروج علیه امام (ع) دانسته شده و جرم‌انگاری شده است (روحانی، ۱۴۱۲: ج ۱۳، ص ۱۱۲)؛ درحالی‌که چنین تحول‌آرایی نزد فقهای عامه مشهود نیست و جرم بغی در طول تاریخ نزد ایشان امری محتمل، بلکه واقع نیز شده است.



مطابق دیدگاه حنبلی‌ها تنها خروجی مصداق بغی است که به قصد براندازی و به گونه تشکیلاتی انجام پذیرد (خرقی، ۱۴۱۳: ص ۱۳۱؛ زرکشی، ۱۴۱۳: ج ۶، ص ۲۱۷ - ۲۱۸؛ ابن منجالتنوخی، ۱۴۲۴: ج ۴، ص ۳۲۷) که از حیث قصد مجرمانه و عنصر معنوی جرم، فقیهان مذهب شافعی با ایشان هم‌رأی هستند (رمضان البوطی، ۱۴۳۰: ص ۱۶۷ - ۱۶۸؛ ماوردی، ۱۴۱۹: ج ۱۳، ص ۹۹ - ۱۰۰؛ شیرازی، [بی‌تا]: ج ۳، ص ۲۴۹)؛ اگرچه وجه افتراق این دو مذهب شرط تشکیلاتی بودن جنبش براندازی است که حنبلی‌ها به لزوم آن در تحقق بغی باور دارند؛ درحالی‌که فقیهان شافعی معتقدند نفس قصد براندازی برای تحقق بغی بسنده است و لزومی بر وجود تشکیلات یا وجهه اجتماعی برای براندازان ضرورت ندارد.

فقیهان مذاهب مالکی و حنفی تنها در خروج علیه حاکم اسلامی با دو مذهب دیگر اشتراک دارند (السرخسی، ۱۴۲۱: ج ۱۰، ص ۱۲۴ - ۱۲۸؛ ابن‌همام، [بی‌تا]: ج ۶، ص ۱۰۰ - ۱۰۱؛ ابن‌عابدین، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۲۶۱ - ۲۶۲)؛ ضمن اینکه مالکی‌ها نفس خروج از طاعت را به هر مصداقی که تحقق یابد، به منزله بغی دانسته‌اند و شخص نافرمان از اطاعت حاکم اسلامی را باغی می‌دانند (دسوقی، [بی‌تا]: ج ۴، ص ۲۹۸ - ۳۰۰؛ ابن‌عبدالبراندلسی، ۱۴۰۰: ج ۱، ص ۴۸۶؛ ابن‌جزی‌الکلبی، ۱۴۱۸: ص ۲۳۸) و از آنجاکه حنفی‌ها نیز نفس حرکت اعتراضی را کفایت از تحقق بغی دانسته‌اند، در مجموع می‌توان موضع فقیهان مالکی در برابر مذاهب عامه دیگر را از عمومیت بیشتری در تحقق عنوان مجرمیت برخوردار دانست.

در جمع‌بندی میان دیدگاه فقیهان مذاهب چهارگانه عامه، خاص‌ترین مواضع فقهی نزد فقهای حنبلی است که قصد براندازی به گونه تشکیلاتی را مصداق بغی دانسته‌اند؛ سپس مذهب شافعی که قصد براندازی یا عدم ادای حق حاکم را بغی می‌دانند، سپس حنفی‌ها که لازمه بغی را حرکت اعتراضی می‌دانند، بی‌آنکه قصد براندازی در معترضان وجود داشته باشد؛ در نهایت مالکی‌ها که هر نوع خروج از اطاعت حاکم را موجب تحقق بغی دانسته‌اند؛

درحالی‌که به دلیل تفاوت مبنای میان عامه و امامیه در مشروعیت حکومت بغی نزد امامیه، اگرچه از حیث عناصر مادی جرم اشتراک‌هایی با عامه دارد، از حیث موضوع تا عصر مبسوط‌الید شدن فقیهان سالبه به انتفای موضوع است و فقط در دوران حکومت امام علی (ع) مصداق یافته است (حلی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۲۳۰).

### ۳. تحلیل تفسیری بغی و محاربه

همان‌طور که بیان شد یکی از روش‌های تشخیص و تفکیک جرم‌ها از یکدیگر، روش تفسیری است. در این روش ماهیت جرم هم از جهات سه‌گانه عنصر مادی، معنوی و قانونی بررسی قرار می‌شود و با تکیه بر زوایای پیش‌گفته از دیگر جرم‌های ارتكابی متمایز می‌شود و هم با توجه به زمینه‌های تاریخی، فلسفی و اجتماعی جرم‌انگاری، وجوه تمایزبخش جرم‌ها از یکدیگر بیان می‌شود؛ بر این اساس ماهیت جرم و زمینه‌های ارتكاب آن شناخته می‌شود (عالی‌پور، ۱۳۸۹: ص ۱۸۰ - ۱۸۱؛ قماش، ۱۳۹۴: ص ۲۴۹ - ۲۵۵). بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد آن‌گونه که در آرای فقهی میان برخی مذاهب عامه اختلاف نظر و فتوا مشهود است، در آرای تفسیری ایشان چندان اختلافی مشاهده نمی‌شود؛ به گونه‌ای که گاه تمامی مفسران به یک نظر اتفاق رأی دارند و دیدگاه واحدی را در تفسیر جرم از خویش ارائه نموده‌اند. بر این اساس ابتدا به گونه تفکیکی آرای مفسران مذاهب پنج‌گانه را درباره بغی و محاربه بررسی می‌شوند؛ سپس با تکیه بر اسناد دست‌یافته ممیزات و اشتراک‌های بغی و محاربه استخراج خواهد شد.

#### ۳-۱. ماهیت بغی در آرای تفسیری

بررسی دلایل اجتهادی بیان‌کننده جرم‌انگاری بغی در آرای تفسیری است؛ زیرا می‌توان به مواردی از عناصر سه‌گانه مادی معنوی و قانونی در آیات و روایات دست یافت که از

پشتوانه‌های استنادی مستحکمی در تفاسیر و آرای فقهی نیز برخوردار است. افزون بر دیدگاه فاضل مقداد که آیه ۹ سوره «حجرات» را بدون هرگونه دلالتی بر جرم بغی دانسته است (فاضل مقداد حلی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۳۸۶)، بر اساس نظر دیگر مفسران از امامیه (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۸، ص ۴۶۹؛ طوسی، [بی تا]: ج ۹، ص ۳۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۹، ص ۲۰۰) تا شافعی مذهبیان (زحیلی، ۱۴۱۱: ج ۲۶، ص ۲۴۱؛ مراغی، [بی تا]: ج ۲۶، ص ۱۳۱؛ کیهراسی، ۱۴۲۲: ج ۴، ص ۳۸۲؛ نظام الاعرج، ۱۴۱۶: ج ۶، ص ۱۶۳) و حنفی (جصاص، ۱۴۰۵: ج ۵، ص ۲۸۲؛ حقی بروسوی، [بی تا]: ج ۹، ص ۷۵) و مالکی‌ها (ابن عربی، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۱۷۱۹؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ج ۵، ص ۲۷۱) و حنابله (سعدی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۹۶۶؛ جزایری، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۱۲۸) به صراحت آیه نهم سوره «حجرات» عنصر مادی جرم بغی اقدام به ایجاد آشوب و درگیری به طور گروهی است که در صورت تحقق رفتار مذکور، شارع مقدس ابتدا به صلح و اصلاح دستور می‌دهد و سپس بر اساس خودداری طرف‌های درگیر از توقف نزاع، حکم به جنگ تا قلع ماده فساد و فتنه کرده است.

بنابراین بغی بر نزاع گروهی منتهی به برهم زدن آرامش عمومی اطلاق می‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۵۰-۵۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۸۴-۸۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ص ۹۰؛ پانی پتی، ۱۴۱۲: ج ۹، ص ۵۰) که به قصد اخلال در امنیت و مخالفت با حکمیت یا حاکمیت اسلامی واقع می‌شود (عنصر معنوی) (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۷، ص ۱۱۳؛ قطب، ۱۴۲۵: ج ۶، ص ۳۳۴۳)؛ از این رو بنا بر تعریف جرم به عمل مشمول مجازات، تحریم مذکور به منزله تجریم بغی است (عنصر قانونی) و انطباق این ادعا با آرای فقیهان امامیه (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۱۴، ص ۳۲۷؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ج ۴۱، ص ۲۵۶؛ محقق حلی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۱۱۰ و ۲۱۳)، عامه از حنبلی (ابن قدامة، ۱۳۸۸: ج ۸، ص ۵۲۵-۵۳۶؛ المرداوی، [بی تا]: ج ۱۰، ص ۳۱۰-۳۲۱؛ ابن منجا التنوخی، ۱۴۲۴: ج ۴، ص ۳۲۷-۳۳۲)، حنفی (کاسانی، ۱۴۰۶: ج ۷، ص ۱۴۰-۱۴۲؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۲۶۴-۲۶۸؛ ابن همام،

[بی‌تا]: ج ۶، ص ۱۰۰ - ۱۰۹)، شافعی (ماوردی، ۱۴۱۹: ج ۱۳، ص ۱۰۵؛ شیرازی، [بی‌تا]: ج ۳، ص ۲۴۹ - ۲۵۰؛ ماوردی، ۱۴۳۰: ص ۱۷۴ - ۱۷۵) و مالکی (ابن عبدالبر اندلسی، ۱۴۰۰: ج ۱، ص ۴۸۶؛ علیش، ۱۴۰۹: ج ۹، ص ۱۹۹ - ۲۰۴؛ مالک بن انس، ۱۴۱۵: ص ۵۲۹ - ۵۳۰) نشان‌دهنده جرم‌انگاری بغی در تفسیر فوق است. اگرچه این تفسیر تا حدودی روشن‌کننده ماهیت بغی است، فهم ماهیت جرم و تمایز آن از دیگر جرم‌های امنیتی و عمومی مستلزم مکملی است که آن بررسی فلسفه جرم‌انگاری بغی است.

زمینه‌های اجتماعی، اخلاقی و تاریخی جرم‌انگاری بغی، بیان‌کننده توجه شارع به حفاظت از وحدت، یکپارچگی و انسجام جامعه اسلامی در سایه حفظ اقتدار و جایگاه حاکمیت در برابر این جرم است. تفاسیر برخی مذاهب اسلامی از آیات و روایات مرتبط با بغی گواهی روشن بر صحت این ادعاست (کاظمی اسدی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۳۶۵؛ قطب، ۱۴۲۵: ج ۶، ص ۳۳۴۳)؛ زیرا مطابق اسناد موجود بازگشت جرم‌انگاری بغی به دقت نظر شارع در جلوگیری از تحقق رفتار مجرمانه مذکور به قصد برهم‌زدن آرامش و مخالفت با حاکم اسلامی است (کاظمی اسدی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۳۶۵؛ قطب، ۱۴۲۵: ج ۶، ص ۳۳۴۳). به همین دلیل پیش از مجازات، دعوت به آرامش و صلح اولویت می‌یابد و تکلیف قرار داده شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ج ۱۶، ص ۵۳۶ - ۵۳۷؛ حجازی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۵۰۵؛ خطیب، ۱۴۲۲: ج ۱۳، ص ۴۴۶). به بیان دیگر فلسفه اصلی جرم‌انگاری بغی، جلوگیری از تفرقه جامعه و تضعیف استحکام بنیه اجتماعی مسلمانان در نظر گرفته شده است (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۷، ص ۱۱۳؛ قطب، ۱۴۲۵: ج ۶، ص ۳۳۴۳؛ خطیب، ۱۴۲۲: ج ۱۳، ص ۴۴۶) و از آنجاکه بغی زائل‌کننده اخوت اسلامی از جامعه است (مقدس اردبیلی، [بی‌تا]: ص ۳۱۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۸، ص ۴۷۰؛ حجازی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۵۰۶؛ حقی بروسوی، [بی‌تا]: ج ۹، ص ۷۷)، شریعت برای حفاظت از جامعه ایمانی و جلوگیری از دشمنی و ازهم‌پاشیدگی انسجام آن نخست بنا را بر ایجاد صلح قرار می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱:

ج ۱۶، ص ۵۳۶ - ۵۳۷؛ مراغی، [بی تا]: ج ۲۶، ص ۱۳۰؛ قطب، ۱۴۲۵: ج ۶، ص ۳۳۴۳) ۲ و آن گاه در صورت عدم توفیق، به امام مسلمانان و حاکم ایشان دستور به قلع ماده فساد و فتنه نموده است (کاظمی اسدی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۳۶۳؛ مغنیه، ۱۴۲۵: ج ۱، ص ۶۸۶؛ حجازی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۵۰۵؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۶، ص ۸۱). بنابراین اینکه برخی مفسران، بغی در جامعه اسلامی را به فساد در جسم تشبیه کرده اند و همان طور که در صورت ناچاری از درمان باید جسم به جراحی سپرده شود و در صورت نبود راه جایگزین، برخورد سخت با اهل بغی را توصیه شارع دانسته اند (قشیری، ۲۰۰۰: ج ۳، ص ۴۴۰ - ۴۴۱)، در همین راستا تفسیرشدنی است و به اقتضای چنین فلسفه‌ای شارع مقدس حتی پس از حکم به جنگ، دوباره مؤمنان را به اتحاد و یکپارچگی بر اساس حق و عدالت دعوت کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۸، ص ۴۷۰؛ حجازی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۵۰۵ - ۵۰۶).

روایات تاریخی درباره بغی (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۹، ص ۳۷۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ص ۲۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۹، ص ۷۹؛ شمس الدین قرطبی، ۱۳۸۴: ج ۱۶، ص ۳۲۴) نشان دهنده عمومی بودن نگاه شارع به مسئله امنیت و جایگاه حاکمیت در جامعه اسلامی به عنوان نقطه ثقل جرم‌انگاری بغی است (رحیمی نژاد و صفرخانی، ۱۳۹۳: ص ۱۰۸ - ۱۱۰)؛ زیرا آن گونه که تفاسیر روایی معتبر عامه و امامیه تصریح کرده اند نزاع اوس و خزرج در مسئله مربوط به پیامبر، موجب ایجاد تنش عمومی شد؛ به گونه که دو گروه بی توجه به حضور پیامبر گرامی اسلام و رعایت جایگاه ایشان به نزاع با یکدیگر پرداختند و بروز چنین رویدادی بیم تشتت جمع متحد مسلمانان را ایجاد کرد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۵۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۱۲، ص ۳۳۳؛ طوسی، [بی تا]: ج ۹، ص ۳۴۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ص ۹۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۹، ص ۷۸ - ۸۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۴، ص ۱۴۷). از این رو شارع مقدس به رفع نزاع در مرحله نخست و قلع ماده فتنه در مرحله دوم حکم کرد (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۶، ص ۸۱؛ حقی برسوی، [بی تا]: ج ۱۳، ص ۳۰۱). با توجه به زمینه‌های اجتماعی،

اخلاقی و تاریخی پیش‌گفته صحیح خواهد بود اگر گفته شود جلوگیری از بغی بیش از آنکه جنبه امنیت فردی شهروندان را مورد نظر قرار داده باشد، جنبه عمومی و اجتماعی امنیت جامعه و حفظ حیثیت حاکمیت اسلامی را مدنظر قرار داده است؛ بنابراین مجموع تحلیل تفسیری بغی بیان‌کننده جرم‌انگاری نزاع‌گروهی منتهی به برهم‌زدن آرامش عمومی است که با نقطه ثقل حفاظت از امنیت عمومی، یکپارچگی اجتماعی و جایگاه حکومت اسلامی انجام گرفته است.

بیان این سخن خالی از لطف نخواهد بود که مفسران عامه جزای دنیوی باغی را قطعی دانسته‌اند و آن‌گونه که سیوطی در شریف نبوی نقل کرده است، بغی از جمله جرایم سه‌گانه‌ای است که کیفر آن به یقین به صاحب آن بازخواهد گشت. نکته قابل توجه در این باره کیفیت دو جرم دیگری است که ذکر آنها در کنار بغی آمده است؛ یعنی مکر و پیمان‌شکستن (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۳۰۳) و چه بسا آن دو عمل دیگر در برخی موارد مقدمات اولیه بغی را فراهم کرده باشند؛ از این رو در کنار آن بیان شده‌اند و مصداق شروع به عمل مجرمانه به شمار آیند.

طبری در تفسیر آیه نهم سوره «حجرات» با اشاره به کیفیت جرم بغی، آن را به تعدی از احکام الهی و تجاوز گروهی بر گروه دیگر بر خلاف دستور الهی معرفی می‌کند و بر جهاد علیه ایشان تا زمان بازگشت شان از تجاوز حکم کرده است (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۶، ص ۸۰). آن‌گونه که ابن‌کثیر از انس در شریف نبوی روایت می‌کند، بازنگرداندن متجاوز از تجاوزش مصداق کمک به ظالم است؛ چراکه پیامبر (ص) به انس فرمود: «برادرت را یاری کن چه ظالم باشد و چه مظلوم» و این سخن ایشان موجب تعجب انس گردید؛ پس پیامبر (ص) در پاسخ به پرسش انس از سبب و چگونگی کمک به ظالم، او را بر جلوگیری از ظلم ظالم ارشاد نمودند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ج ۷، ص ۳۴۹).

## ۲-۳. ماهیت محاربه در آرای تفسیری

محاربه بر اساس متون روایی و قرآنی عملی مجرمانه است. آیه ۳۳ «مائده» بر لزوم برخورد کیفری با محارب تصریح می‌کند. از آنجاکه دلایل مذکور با همین رویکرد مستند آرای فقهی نیز قرار گرفته‌اند، از حیث جرم‌انگاری اعتبار فزون‌تری به خود می‌گیرند. هرچند بیان تفاسیر نیز در فردی یا جمعی بودن ارتکاب جرم و کیفیت عنصر مادی آن دچار تشتت و اختلاف گفتمار است (طوسی، [بی‌تا]: ج ۳، ص ۵۰۴ - ۵۰۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۲۹۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ص ۵۳۴؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۳، ص ۵۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ج ۳، ص ۶۸۲؛ صدیق حسن خان، ۱۴۲۴: ص ۲۵۹؛ کیاهراسی، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۶۴؛ فخر رازی، ۴۲۰: ج ۱۱، ص ۳۴۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۵۴۱؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۳۷۴؛ حجازی، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۵۰۸). با این وجود آنچه قدر متیقن از مجموع تفاسیر و الفاظ آیه ۳۳ «مائده» دریافت می‌شود، اینکه آیه بر عنصر مادی جرم دلالتی عام دارد؛ به این بیان که هر فردی مرتکب فعل محاربه گردد، مشمول مجازات مقرر آن خواهد بود؛ اما اینکه ارتکاب همواره با قید گروهی بودن معتبر است یا در صورت انفرادی نیز تحقق پذیر خواهد بود، موضوعی است که چندان از طریق الفاظ آیه درک شدنی نیست و همان‌طور که گفته شد بیان تفاسیر نیز در این باره اختلاف فراوانی بایکدیگر دارند.

برخی تفاسیر ارتکاب جرم را به صورت عام استغراقی لحاظ نموده‌اند (طوسی، [بی‌تا]: ج ۳، ص ۵۰۴ - ۵۰۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۲۹۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ص ۵۳۴؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۳، ص ۵۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ج ۳، ص ۶۸۲؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۳۷۴؛ ثعالبی، ۱۴۲۲: ج ۴، ص ۵۶؛ صدیق حسن خان، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۲۵۹؛ ابوالمظفر اسفراینی، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۵۸۶؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۶، ص ۱۳۵). بر اساس این برداشت از آیه، گروهی بودن ارتکاب جرم شرط تحقق آن به شمار نمی‌رود. بنابراین هر قاطع طریق یا تشهیرکننده سلاحی

که موجب خوف و ترس و سلب امنیت از شهروندان جامعه اسلامی شود، مشمول عنوان محارب خواهد بود. این حکم مورد پذیرش فقیهان مذهب امامیه (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۵۰۵؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۵۸۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۱۸۰؛ محقق حلی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۲۱۳؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۵۴۲؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ص ۲۵۱؛ حلی، ۱۴۰۵: ص ۲۴۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۲۳۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۵۶۸؛ شهید اول، ۱۴۱۰: ص ۲۴۴؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۵۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۹، ص ۲۹۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ص ۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۱، ص ۵۶۴؛ خویی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۳۸۵؛ روحانی، ۱۴۱۲: ج ۲۶، ص ۵۳۰؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۶؛ خمینی، [بی تا]: ج ۲، ص ۴۹۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ص ۶۳۷)، حنفی (السرخسی، ۱۴۲۱: ج ۹، ص ۱۹۵-۱۹۷؛ کاسانی، ۱۴۰۶: ج ۷، ص ۹۰-۹۱؛ ابن همام، [بی تا]: ج ۵، ص ۴۲۲)، حنبلی (الرحیبانی، ۱۴۱۵: ج ۶، ص ۲۵۱-۲۵۶؛ ابن نجار الفتوحی، ۱۴۱۹: ج ۵، ص ۱۵۹؛ ابن تیمیة، ۱۴۰۸: ج ۳، ص ۵۲۵؛ السرخسی، ۱۴۲۱: ج ۹، ص ۱۹۵-۱۹۷؛ کاسانی، ۱۴۰۶: ج ۷، ص ۹۰-۹۱؛ ابن همام، [بی تا]: ج ۵، ص ۴۲۲) و مالکی (ابن فرحون، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۲۷۱؛ الدسوقی، [بی تا]: ج ۴، ص ۳۴۸؛ علیش، ۱۴۰۹: ج ۹، ص ۳۳۵؛ مالک بن انس، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۵۵۲؛ دمیری، ۱۴۲۹: ج ۲، ص ۹۴۲) قرار گرفته است؛ درحالی که الفاظ مفسران شافعی در استفاده از محاربین و قطاع الطريق ممکن است تداعی کننده شرط ارتکاب گروهی در تحقق جرم باشد (فخررازی، ۴۲۰: ج ۱۱، ص ۳۴۶؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ج ۶، ص ۱۶۳؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۴۵)؛ از این رو جرم مذکور از نگاه فقیهان شافعی فقط در حالتی تحقق می یابد که مجرم به شکلی گروهی و تشکیلاتی به عمل فوق اقدام کرده باشد و موجب سلب امنیت و آرامش از شهروندان شده باشد (الخن و زملائه، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۸۲؛ نووی، [بی تا]: ج ۲، ص ۱۰۴؛ بغوی، ۱۴۱۸: ج ۷، ص ۴۰۰).

قصد مجرم در ارتکاب جرم نیز دایره گسترده ای را دربر می گیرد که با ایجاد خوف و ناامنی برای ربودن و قتل عنصر معنوی جرم محاربه محقق می شود؛ از این رو اختلاف نظری



میان امامیه (طوسی، [بی تا]: ج ۳، ص ۵۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۲۹۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ص ۵۳۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ج ۳، ص ۶۸۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۳، ص ۵۰؛ مقدس اردبیلی، [بی تا]: ص ۶۶۴ - ۶۶۵)، شافعی (بغوی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۴۵)، حنبلی (صدیق حسن خان، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۲۵۸)، حنفی (جصاص، ۱۴۰۵: ج ۴، ص ۵۱) و مالکی (ابن عربی، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۵۹۶) نیست و بدان دلیل که با شکل خاصی از ایجاد ناامنی و ترس در شهروندان همراه می شود، از سایر مصادیق مخالفت بازشناخته می گردد. بر این اساس و با توجه به تعیین مجازات برای مرتکبان اعمال فوق، تحریم محاربه به منزله جرم انگاری آن است و ارکان جرم انگاری آن با توجه به تفسیر قانونی مذکور کامل خواهد بود؛ با این وجود فهم ماهیت جرم و تمایز آن از دیگر جرایم امنیتی و عمومی مستلزم مکملی است که آن بررسی فلسفه جرم انگاری محاربه است.

بر اساس تأیید برخی تفاسیر عامه، زمینه های اجتماعی، اخلاقی و تاریخی جرم انگاری محاربه بیان کننده توجه شارع مقدس به حفظ امنیت و آرامش برای شهروندان جامعه اسلامی است؛ بنابراین چه شأن نزول آیه خصوص عزنین باشد یا در مواردی دیگر، نقطه ثقل جرم انگاری محاربه، حفظ امنیت برای یکایک شهروندان است و در این باره میان بیشتر مفسران از امامیه (طوسی، [بی تا]: ج ۳، ص ۵۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۲۹۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ج ۳، ص ۶۸۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۳، ص ۵۰) و شافعی ها (زحیلی، ۱۴۱۱: ج ۶، ص ۱۶۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۱، ص ۳۴۶) تا برخی مفسران حنبلی (صدیق حسن خان، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۲۵۹) و مالکی (ثعالبی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۳۷۴) و حنفی (جصاص، ۱۴۰۵: ج ۴، ص ۵۲) اتفاق نظر وجود دارد. بر اساس بررسی ها مسئله قابل توجه این است که در بیان فلسفه جرم انگاری محاربه و تعیین مجازات برای آن، از میان تفاسیر امامیه تنها تفسیر المیزان و از میان تفاسیر عامه (شافعی مذهب) تنها تفسیر فی ظلال القرآن به جایگاه حاکمیت و حفظ شأن آن تصریح کرده اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ص ۵۳۳؛ قطب، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۸۸۰).

بنابراین هر آنچه از سوی تفاسیر دیگر در دلایل تشریح مجازات برای این جرم بیان شده است، فقط جنبه عمومی امنیت برای هر کدام از افراد جامعه بوده است؛ بدین دلیل نیز تفاسیر در بیان خود بر این موضوع تأکید ورزیده‌اند که محاربه با خدا و رسول عبارت از دشمنی با قانون امنیت و صلح و حق و عدالت و اطمینان خاطر مردم و مخالفت با احکام شرع است. این اتفاق نظر را می‌توان در تفاسیر امامیه (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ج ۳، ص ۶۸۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۳، ص ۵۰)، شافعی (کیاهاراسی، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۶۴)، مالکی (ثعالبی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۳۷۴)، حنبلی (سعدی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۲۴۸) و حنفی (جصاص، ۱۴۰۵: ج ۴، ص ۵۱) مشاهده کرد؛ به ویژه در روایاتی که تفاسیر روایی امامیه درباره آیه ۳۳ «مائده» آمده است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۶۲۱ - ۴۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۳۱ - ۳۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۴، ص ۹۴ - ۱۰۳)؛ همچنین شأن نزولی که مفسران عامه بر نزول این آیه بیان کرده‌اند، تأییدی بر همین مناسبت (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۷۷؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۶، ص ۱۳۲ - ۱۳۳؛ جصاص، ۱۴۰۵: ج ۴، ص ۵۳). برخی تفاسیر شافعی مذهب با تأکید بر عمومی بودن مسئله امنیت، در فلسفه تشریح این حکم معتقدند امنیت اگرچه نقطه ثقل جرم‌انگاری در این خصوص است، این نقطه ثقل براساس کلیت جامعه اسلامی بوده است (زحیلی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۴۵۳؛ قطب، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۸۷۸ - ۸۷۹؛ حجازی، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۵۰۷ - ۵۰۸) و از آنجا که امنیت را حقی برای کلیت جامعه تأیید کرده است نه بر مصادیق فردی آن، امنیت به معنا و مفهوم عام مجموعی تفسیر شده است نه عام استغراقی که از بیان بیشتر تفاسیر به دست می‌آید.

روایات مرتبط با شأن نزول آیه ۳۳ «مائده» از حیث تاریخی، نقض امنیت برخی شهروندان توسط گروهی از تازه‌مسلمانانی را نشان می‌دهد که پس از تحصیل مطلوب خویش به راهزنی و کشتار آنان پرداخته بودند؛ آن‌گاه خبر جنایت‌شان به پیامبر رسید و ایشان مجرمان را مجازات کردند. این روایات را می‌توان در تفاسیر امامیه (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص

۶۲۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۳۱ - ۳۲؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۲۸۴)، شافعی (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۷۷) حنفی (سمرقندی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۳۸۵) و مالکی مذهب (ثعالبی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۳۷۳ - ۳۷۴) مشاهده کرد؛ هرچند این تنها یکی از روایات مرتبط با شأن نزول است و برخی روایات دیگر نیز در این باره وجود دارد. با توجه به تضعیف روایات مذکور توسط برخی مفسران حنبلی (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۵۴۲)، اگرچه تنها روایات ارتکاب گروهی جرم بدون معارض و قابل استناد باقی مانده اند، از آنجاکه گروهی بودن شرط لازم تحقق عنصر مادی جرم لحاظ نشده است مگر نزدیکی از مفسران شافعی مذهب (زحیلی، ۱۴۱۱: ج ۶، ص ۱۶۳)، ارتکاب قید گروهی بودن برای ارتکاب جرم، قید احترازی در عنصر مادی جرم به شمار نمی رود. بر این اساس محاربه از حیث تحقق جرم می تواند جنبه فردی یا گروهی به خود بگیرد و این مطلب شأنتی در انتساب عنوان مجرمیت ندارد؛ همچنین از حیث فلسفه تشریح نیز اگرچه جنبه عمومی امنیت موضوعیت دارد، هتک جایگاه حاکمیت در این امر فاقد موضوعیت بودن و حفظ امنیت به عنوان یک حق شهروندی برای تک تک شهروندان و مجموع جامعه، مورد نظر شارع مقدس بوده است.

### ۳-۳. تحلیل و بررسی آرای تفسیری

بررسی آرای تفسیری مذاهب اسلامی بیان کننده تفاوت دو عنوان محاربه و بغی از نگاه بیشتر مفسران است. هرچند برخی اختلاف دیدگاه ها میان مفسران به خلط بحث در برخی مصادیق مجرمانه منجر شده است (حجازی، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۵۰۸)، بیشتر مفسران به روشنی میان این دو عمل تفاوت قائل شده اند که شرح آن به همراه وجوه ممیزه در ادامه می آید. در نگاهی کلی آنچه وجه اشتراک این دو جرم نزد مفسران تمامی مذاهب اسلامی است، تصریح و تلویح به امنیتی بودن موضوع آنهاست و از تفاسیر امامیه (طوسی، [بی تا]: ج ۳، ص ۵۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۲۹۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ص ۵۳۳؛ مکارم

شیرازی، ۱۴۲۱: ج ۳، ص ۶۸۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۸۴-۸۵) تانفاسیر شافعی (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ص ۹۰؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۴۵؛ قطب، ۱۴۲۵: ج ۶، ص ۳۳۴۳) و حنفی (جصاص، ۱۴۰۵: ج ۴، ص ۵۱؛ پانی‌پتی، ۱۴۱۲: ج ۹، ص ۵۰) و حنبلی (سعدی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۹۶۶؛ صدیق حسن خان، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۲۵۸) و مالکی (ابن عربی، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۵۹۶؛ شمس‌الدین قرطبی، ۱۳۸۴: ج ۶، ص ۳۱۸) همگی در این باره هم‌رأی هستند؛ بنابراین یا به تلویح و اشاره به برخی مصادیق نفی‌کننده امنیت یا به تصریح موضوع امنیت از این وجه مشترک یاد نموده‌اند. به بیان دیگر بغی و محاربه از نگاه مفسران مذاهب اسلامی در ردیف جرم‌های امنیتی قرار دارد که این مسئله را می‌توان مهم‌ترین نقطه اشتراک میان دو جرم از نگاه مفسران مذاهب اسلامی دانست.

هرچند امنیتی بودن محاربه و بغی موجب خلط برخی مصادیق آن نزد مفسران شده است (حجازی، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۵۰۸)، دقت در برخی وجوه ارائه شده نشان از تفاوت‌های بسیار میان این دو جرم در نگاه تفسیری است که پیش از این در بخش ماهیت تفسیری به آنها اشاره شد و عبارت‌اند از:

۱. جرم بغی، سلب امنیت عمومی از زاویه مخالفت با حاکمیت است؛ حال آنکه در محاربه فقط جنبه عمومی سلب امنیت از شهروندان مورد توجه قرار گرفته است؛ از این رو می‌توان میان بغی و محاربه تمایز قائل شد.

۲. ایجاد خوف و ترس در محاربه شرط است؛ درحالی‌که تحقق جرم بغی به چنین شرطی منوط نیست؛ به این بیان که مفسران مذاهب مختلف اسلامی معتقدند محاربه محقق نمی‌شود مگر به ایجاد خوف و ترس عمومی، درحالی‌که بغی فقط با مخالفت با حاکم اسلامی و بدون ایجاد خوف نیز امکان تحقق دارد.

۳. به عقیده مشهور مفسران مذاهب مختلف اسلامی، محاربه در حالتی واقع می‌شود که محارب اقدام به تشهیر سلاح نماید؛ حال آنکه در تحقق بغی چنین چیزی شرط

نیست و با هرگونه ابراز مخالفت همراه با نافرمانی جرم محقق می شود، هرچند در کیفیت مخالفت و نافرمانی میان مفسران اختلاف نظر و دیدگاه وجود دارد. ۴. بر اساس برخی آرای تفسیری، محاربه ممکن است انفرادی یا گروهی واقع شود؛ حال آنکه در تحقق بغی حرکت تشکیلاتی برای براندازان شرط اساسی به شمار می آید و مشهور مفسران مذاهب اسلامی بغی انفرادی را انکار کرده اند.

هرچند همان طور که در بخش ماهیت محاربه و بغی در آرای مفسران نیز اشاره شد، پذیرش تمایزهای چهارگانه فوق از سوی برخی مفسران انکار شده است یا با قیودی خاص پذیرفته شده اند؛ ولی آنچه در تفاوت بغی و محاربه در چهار مورد فوق بیان شد، از سوی بیشتر مفسران مذاهب اسلامی پذیرفته شده است؛ بنابراین می توان بر اساس تحلیل تفسیری محاربه راهتک امنیت شهروندی به قصد ایجاد خوف و ترس با بهره گیری از تشهیر سلاح دانست که ممکن است انفرادی یا گروهی تحقق یابد؛ درحالی که بغی جرمی ضد امنیت است که توسط گروهی خاص با رویکرد تشکیلاتی و به قصد نافرمانی و براندازی حکومت اسلامی آن را مرتکب می شوند که ممکن است مسلحانه یا غیرمسلحانه تحقق یابد.

#### ۴. نقد و نظر

با دقت و تأمل در مطالب بیان شده، معلوم می شود محارب همان باغی نیست؛ یعنی رابطه میان آن دو تساوی نیست، هرچند اشتراک مصادیقی میان این دو جرم احتمال دارد؛ از این رو فقیهان نیز بحث از محاربه و بغی را در یک فصل یا یک عنوان مطرح نکرده اند، بلکه بیشتر ایشان بحث از مجازات بغات را در «کتاب جهاد» و بحث از مجازات محاربه را در «کتاب حدود» طرح کرده اند. این قرینه نشان از آن است که هر کدام، عنوان و جرم متفاوتی از دیگری است، به ویژه آنکه نزد بیشتر فقیهان تجرید سلاح در تحقق عنوان محاربه موضوعیت دارد، حال آنکه چنین امری در بغی منتفی است.

اینکه مؤید فوق می‌تواند صحت ادعای تفاوت بغی و محاربه را به ذهن متبادر نماید، سخنی درست است؛ اما افزون بر آن تفاوت مفهومی بغی از محاربه را می‌توان بهترین دلیل بر تفاوت این دو جرم از یکدیگر دانست؛ زیرا بغی و محاربه الفاظی هستند که توسط شارع مقدس از معنای لغوی به معنای اصطلاحی جدیدی در شرع منتقل شده‌اند؛ از این رو از جمله مصادیق حقیقت شرعیه به شمار می‌آیند و برطرف کردن تردید در مفهوم هر کدام، مستلزم دریافت مقصود شارع از لسان دلایلی است که در این باره از کاشفیت لازم برخوردار باشند (قرآن و سنت معتبر) و از آنجا که تفاسیر روایی جامع دو دلیل کتاب و سنت به شمار می‌روند، در جایگاه منابع استنادی معتبر نزد فرقه‌های اسلامی از اولویت در فهم و مقصود دلالتی بر عناوین مذکور برخوردارند که بررسی تفاسیر مذاهب پنج‌گانه نشان‌دهنده جدا بودن دو جرم بغی و محاربه از یکدیگر بود و از آنجا که تعدد جرم محقق است، وحدت یا تنوع مجازات تأثیری در جرم‌انگاری عمل بغی و محاربه و اتحاد عنوانی یا مفهومی آنها ندارد و جرم بغی به لحاظ مفهوم امری متفاوت از محاربه است، هرچند در برخی مصادیق از تکاب و وحدت مجازات میان آنها وجود داشته باشد.

همچنین تفاوت مجازات بغی و محاربه به معاضدت تفسیرپذیری مفهوم آنها در لسان ادله مستلزم تفاوت این دو جرم از یکدیگر است؛ زیرا همان‌گونه که در تحلیل اقوال و انظار فقیهان مذاهب اسلامی آمد، دامنه مجازات بغی از حبس و تبعید تا قتل و مصلوب نمودن متنوع است و مجازات محاربه نیز از قطع و تبعید تا قتل متنوع است؛ بنابراین از آنجا که وحدت‌انگاری دو عنوان فوق، موجب خلط مجازات‌ها و مانع از تفسیر مضیق و به نفع متهم از جرم شده است و در تعارض با دو اصل تفسیری مذکور در جرایم کیفری است، ماهیت تفسیرپذیر مفهوم آنها مقتضی تفکیک‌شان از یکدیگر است.

اما اینکه برخی از محققان معاصر، محارب و باغی را به یک معنا دانسته و گفته‌اند محارب کسی است که با سلاح موجب سلب امنیت مردم شود و هرج و مرج و اغتشاش در جامعه

پدید آورد و باغی نیز چنین است (محمدی گیلانی، ۱۳۷۹: ص ۳۰۲)؛ اگر مراد از این سخنان، تساوی و معادل هم بودن این دو جرم باشد، صحیح نیست؛ اما اگر منظور این است که این دو جرم در برخی مصادیق با هم تصادق دارند، صحیح است؛ زیرا چنان که برخی از فقیهان معاصر گفته اند محاربه انواع مختلفی دارد و به سه صورت تحقق می یابد؛ گاهی محاربه به صورت جنگ کافران با مسلمانان مطرح است؛ گاهی قیام و محاربه گروهی از مسلمانان علیه حکومت اسلامی و گاهی گروهی از مسلمانان به قصد ایجاد ناامنی، ارباب، غارت و خونریزی با گروهی دیگر از ایشان به جنگ می پردازند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷: ص ۲۱۰ - ۲۱۱). بنابراین می توان گفت بین محارب اصطلاحی و باغی، نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد؛ چراکه باغی بر امام عادل خروج کرده و موجب سلب امنیت و آرامش از مردم شده است؛ اما محارب که موضوع مجازات معین شده در آیات و روایات است، در اصطلاح فقهی به معنای اخص آن، یعنی همان نوع سوم محاربه - کسی از مسلمانان که به قصد ایجاد ناامنی، ارباب و غارت و خونریزی بر مسلمان دیگر سلاح بکشد - می باشد؛ از این رو فقیهان برای بغات احکام دیگری غیر از احکامی که برای محارب وجود دارد، بیان کرده اند.

افزون بر آن، چنان که برخی از فقیهان معاصر گفته اند، قید «و یسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» در آیه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يَصَلُّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» (مائده: ۳۳)، محاربه ای را که به طور بغی و خروج از اسلام و اطاعت حاکم اسلامی باشد، از مفهوم محاربه مدنظر آیه خارج می کند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸: ص ۲۴۹).

آنچه در نقد و نظر با عنوان بیانی تکمیلی بر آرای فقهی و تفسیری می توان اضافه کرد و به آن از حیث ممیز بغی و محاربه استناد کرد، تفاوت اعتبار امنیت در بغی و محاربه با توجه جرم انگاری این دو عمل است؛ زیرا امنیت در محاربه برای تمامی شهروندان و به

طور عام استغراقی لحاظ شده است؛ حال آنکه امنیت برای باغی به طور عام مجموعی و کل واحد در نظر گرفته شده است؛ بنابراین از وجوه تمایزبخش چهارگانه پیش‌گفته در جرم باغی، امنیت به وجه حاکمیتی آن مورد هتک قرار می‌گیرد؛ درحالی‌که امنیت قصدشده در محاربه برای یکایک شهروندان و عضوی از اعضای جامعه اسلامی مدنظر قرار گرفته است (طوسی، [بی‌تا]: ج ۳، ص ۵۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۲۹۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ج ۳، ص ۶۸۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۳، ص ۵۰؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ج ۶، ص ۱۶۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۱، ص ۳۴۶؛ صدیق حسن خان، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۲۵۹؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۳۷۴؛ جصاص، ۱۴۰۵: ج ۴، ص ۵۲).

### نتیجه

بادقت و تأمل در عبارات فقیهان می‌توان گفت باغی همان محارب اصطلاحی نیست، بلکه محارب انواع مختلفی دارد و به سه گونه تحقق می‌یابد؛ گاهی محاربه به طور جنگ کافران با مسلمانان مطرح است، گاهی قیام و محاربه گروهی از خود مسلمانان علیه حکومت اسلامی و گاهی گروهی از مسلمانان به قصد ایجاد ناامنی، ارباب، غارت و خونریزی با گروهی دیگر از ایشان به جنگ می‌پردازند؛ بنابراین می‌توان گفت بین محارب اصطلاحی و باغی، نسبت عموم خصوص مطلق وجود دارد؛ چراکه باغی بر امام عادل خروج کرده است و موجب سلب امنیت و آرامش از مردم نموده است؛ اما محارب به معنای مصطلح فقهی که موضوع مجازات معین شده در آیات و روایات مشخص شده است، به معنای اخص آن یعنی همان نوع سوم محاربه - کسی از مسلمانان که به قصد ایجاد ناامنی، ارباب و غارت و خونریزی بر مسلمان دیگر سلاح بکشد - می‌باشد؛ از این رو فقیهان برای بغات در «کتاب جهاد» احکام دیگری غیر از احکامی که برای محارب در کتاب حدود وجود دارد، بیان کرده‌اند.



همچنین با تتبع در عبارات فقیهان امامیه به دست می‌آید ظاهراً از میان فقیهان، تنها محقق حلی مجازات بغی را در جایگاه تعزیز مطرح کرده است و فقیهان دیگر امامیه آن را از جمله جرایم حدی به شمار آورده‌اند؛ درحالی که درباره جرم محاربه با استناد به آیه شریفه ۳۳ «مأثده» همگان بر حدی بودن آن باور دارند و کسی از فقیهان گرچه بنا بر قول به تخییر، آن را از جرم‌های مستوجب تعزیر به شمار نیاورده است و سیاق آیه ظهور در بیان یک نوع مجازات برای یک جرم دارد، نه مجموع دو جرم و جمله «وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» ناظر بر نیت و قصد و جهت‌گیری محاربه است؛ نه افزودن عمل دیگری به مفهوم محاربه؛ چراکه گاهی محاربه برای بیرون آمدن از سلطه حاکم یا دفاع از مذهب و عقیده‌ای است؛ چنان که محاربه باغیان و کافران به همین مقصود است و نه به قصد ایجاد فساد در زمین.

در نگاه فقیهان اهل سنت، بغی متفاوت از محاربه دانسته شده است؛ درحالی که راهزنی و محاربه جرمی یکسان در نظر گرفته شده‌اند. بغی به معنای خروج از اطاعت امام عادل با تکیه بر مبنایی اجتهادی که از یک زعیم و رهبری مشخصی برخوردار باشد، دانسته شده است؛ درحالی که محاربه به معنای تشهیر سلاح که ممکن است به صورت راهزنی تحقق یابد، معرفی شده است. ایشان بدون اشاره به حدی یا تعزیری بودن بغی، آن را موجب خروج از اسلام ندانسته‌اند و حکم مجازات آن را پس از ارشاد باغی جنگ با ایشان دانسته‌اند؛ با این وجود به وجوب غسل دادن و نماز کشته شدگان از باغیان حکم داده‌اند. محارب از روی فسق و عصیان اما بدون مخالفت اعتقادی بر حاکم اسلامی قیام می‌کند؛ درحالی که باغی با مبنای اعتقادی به مخالفت و شورش علیه حاکم اسلامی اقدام می‌کند و دارای مکانی هستند که در آن مکان از خویش محافظت می‌کنند؛ درحالی که محارب بدون چنین ویژگی است و فقط به ایجاد رعب و وحشت و راهزنی اقدام می‌کند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ».
۲. گفتنی است تمام قیود و شرایط ذکرشده از سوی فقیهان امامیه مبتنی بر روایات واردشده در باب محاربه است؛ اما با توجه به تنظیم مطالب بر اساس عبارات فقیها از اطاله مطلب و ذکر روایات چشم‌پوشی کرده‌ایم (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۸، ص ۳۰۹ - ۳۷۰).
۳. «و هذه قاعدة تشريعية عملية لصيانة المجتمع المؤمن من الخصام و التفكك، تحت النزوات و الاندفاعات».
۴. «انصر أخاك ظالماً أو مظلوماً». قلت: يا رسول الله، هذا نصرته مظلوماً، فكيف أنصره ظالماً؟ قال (ص): «تمنعه من الظلم فذاك نصرتك إياه».

## کتاب‌نامه

- ابن‌ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۲۰ ق)؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن‌انس، مالک (۱۴۱۵ ق)؛ المدونة؛ الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن‌تیمیة، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۸ ق)؛ الفتاوی الكبرى لابن تیمیة؛ الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن‌جزی‌الکلبی‌الغرناطی، محمد بن أحمد (۱۴۱۸ ق)؛ القوانین الفقهیة؛ بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن‌جویری، عبد‌الرحمن بن علی (۱۴۲۲ ق)؛ زاد‌المسیر فی علم‌التفسیر؛ چ اول، بیروت: دارالکتب‌العربی.
- ابن‌عابدین، محمد امین بن عمر (۱۴۱۲ ق)؛ رد‌المحتار علی‌الدرالمختار؛ الطبعة الثانية، بیروت: دارالفکر.

ابن عبدالبر اندلسى، يوسف بن عبدالله (۱۴۰۰ ق)؛ الكافى فى فقه أهل المدينة؛ الطبعة الثانية، الرياض: مكتبة الرياض الحديثة.

ابن عربى، محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ ق)؛ احكام القرآن؛ چ اول، بيروت: دار الجليل.  
ابن فهد حلى، جمال الدين احمد بن محمد (۱۴۰۷ ق)؛ المهذب البارع فى شرح المختصر النافع؛ چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامى.

ابن قدامة، عبدالله بن احمد (۱۳۸۸ ق)؛ المغنى لابن قدامة؛ قاهره: مكتبة القاهرة.  
ابن كثير، اسماعيل بن عمر (۱۴۱۹ ق)؛ تفسير القرآن العظيم؛ چ اول، بيروت: دارالكتب العلمية.  
ابن منجاء التنوخى، زين الدين المنجى بن عثمان (۱۴۲۴ ق)؛ الممتع فى شرح المقنع؛ الطبعة الثالثة، مكة: مكتبة الاسدى.

ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ ق)؛ لسان العرب؛ چ سوم، بيروت: دار الفكر.  
ابن نجار الفتوحى، تقى الدين محمد بن احمد (۱۴۱۹ ق)؛ منتهى الارادات؛ الطبعة الاولى، بيروت: مؤسسة الرسالة.

ابن همام، كمال الدين [بى تا]؛ فتح القدير؛ بيروت: دار الكفر.  
ابن يوسف الفيروزآبادى، ابراهيم بن على (۱۴۱۷ ق)؛ المهذب فى فقه الامام الشافعى؛ دمشق: دار القلم.

ابو اسحاق شيرازى، ابراهيم بن على [بى تا]؛ المهذب فى فقه الامام الشافعى؛ بيروت: دار الكتب العلمية.

ابو الصلاح حلبى، تقى بن نجم (۱۴۰۳ ق)؛ الكافى فى الفقه؛ چ اول، اصفهان: مكتبة الإمام على (ع).

بحرانى، هاشم بن سليمان (۱۴۱۵ ق)؛ البرهان فى تفسير القرآن؛ قم: مؤسسه البعثه.  
بغوى، حسين بن مسعود (۱۴۱۸ ق)؛ التهذيب فى فقه الامام الشافعى؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارالكتب العلمية.

- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ ق)؛ معالم التنزیل؛ چ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
پانی پتی، ثناء الله (۱۴۱۲ ق)؛ التفسیر المظهری؛ کویت: مکتبه رشیدیہ.  
تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۷ ق)؛ أسس الحدود و التعزیرات؛ چ اول، قم: دفتر مؤلف.  
ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ ق)؛ جواهر الحسان فی تفسیر القرآن؛ چ اول، بیروت:  
دار احیاء التراث العربی.  
ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ ق)؛ الكشف و البیان؛ چ اول؛ بیروت: دار احیاء التراث  
العربی.  
جزایری، ابوبکر جابر (۱۴۱۶ ق)؛ ایسر التفاسیر لکام العلی الکبیر؛ چ اول، مدینہ: مکتبه  
العلوم و الحکم.  
جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ ق)؛ احکام القرآن؛ چ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
حجازی، محمد محمود (۱۴۱۳ ق)؛ التفسیر الواضح؛ چ دهم، بیروت: دارالجمیل.  
حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)؛ وسائل الشیعہ؛ چ اول، قم: مؤسسہ آل البیت (ع).  
حسن خان قنوجی، محمد صدیق (۱۴۲۴ ق)؛ نیل المرام من تفسیر آیات الاحکام؛ چ اول،  
بیروت: دارالکتب العلمیة منشورات محمد علی بیضون.  
حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی [بی تا]؛ تفسیر روح البیان؛ چ اول، بیروت: دار الفکر.  
حلّی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ ق)؛ الجامع للشرائع؛ چ اول، قم: مؤسسہ سید الشهداء.  
خرقی، عمر بن حسین (۱۴۱۳ ق)؛ مختصر الخرقی؛ طنطا: دار الصحابة للتراث.  
خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۲ ق)؛ التفسیر القرآنی للقرآن؛ چ اول، بیروت: دار الفکر العربی.  
خمینی، سید روح الله [بی تا]؛ تحریر الوسیلة؛ چ اول، قم: مؤسسہ مطبوعات دار العلم.  
الخن، مصطفی البغا مصطفی و علی الشربجی (۱۴۱۳ ق)؛ الفقه المنهجی علی مذهب  
الامام الشافعی؛ الطبعة الرابعة، دمشق: دارالقلم للطباعة و النشر و التوزیع.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ ق)؛ مبانی تکملة المنهاج؛ چ اول، قم: مؤسسه احیای آثار امام خوئی.  
الدسوقی، محمد بن احمد [بی تا]؛ حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير؛ بیروت: دار الفکر.  
دمیری، بهرام بن عبدالله (۱۴۲۹ ق)؛ الشامل فی فقه الامام مالک؛ الطبعة الاولى، قاهره: مرکز نجیبویه للمخطوطات.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ چ اول، لبنان: دار العلم - الدار الشامیة.

رحمت اللہی، حسین، نجف لکزایی، محمد جواد ارسطا و هادی حاجی زاده (۱۳۹۴ ش)؛ «امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه»؛ حقوق اسلامی، ش ۴۴.  
رحیبانی، مصطفی (۱۴۱۵ ق)؛ مطالب أولى النهی فی شرح غایة المنتهی؛ الطبعة الثانية، بیروت: المكتب الاسلامی.

رحیمی نژاد، اسماعیل و محدثه صفرخانی (۱۳۹۳ ش)؛ «بررسی جرم بغی در فقه امامیه و حقوق ایران»؛ حقوق اسلامی، ش ۴.

رمضان البوطی، محمد سعید (۱۴۳۰ ق)؛ الجهاد فی الاسلام؛ الطبعة الثامنة، دمشق: دار الفکر.

روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ ق)؛ فقه الصادق علیه السلام؛ چ اول، قم: دار الکتاب.  
زحیلی، وهبة (۱۴۱۱ ق)؛ التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج؛ چ دوم، دمشق: دار الفکر.

زحیلی، وهبة بن مصطفی (۱۴۲۲ ق)؛ التفسیر الوسیط؛ الطبعة الاولى، دمشق: دار الفکر.  
زحیلی، وهبة (۱۴۰۹ ق)؛ الفقه الاسلامی و ادلته؛ دمشق: دار الفکر.  
زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۳ ق)؛ شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی؛ الطبعة الاولى، ریاض: دار العبیکان.

- زنجانی، عمید (۱۴۲۱ ق)؛ فقه سیاسی؛ چ چهارم، تهران: امیر کبیر.
- سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق)؛ المبسوط؛ الطبعة الاولى؛ بیروت: دار الفکر.
- سعدی، عبدالرحمن (۱۴۰۸ ق)؛ تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان؛ چ اول، بیروت: مکتبة النهضة العربية.
- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ ق)؛ بحر العلوم؛ چ اول، بیروت: دار الفکر.
- سید مرتضی، علم الهدی (۱۴۳۱ ق)؛ الذخيرة فی علم الکلام؛ چ سوم، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- سیوری حلی [فاضل مقداد]، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳ ش)؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ تهران: مرتضوی.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ ق)؛ الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور؛ چ اول، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی (ره).
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ ق)؛ اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامية؛ چ اول، بیروت: دار التراث.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ ق)؛ الدروس الشرعية فی فقه الإمامية؛ چ دوم؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ ق)؛ الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية؛ چ اول، قم: کتابفروشی داوری.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق)؛ مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ چ اول؛ قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
- صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ ق)؛ غاية المرام فی شرح شرائع الإسلام؛ بیروت: دارالهادی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ ش)؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه: محمد باقر موسوی؛ چ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ چ سوم، تهران: ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق)؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ چ اول؛ بیروت: دارالمعرفة. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق)؛ المبسوط فی فقه الإمامیة؛ چ سوم، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق)؛ الخلاف؛ چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی. طوسی، محمد بن حسن [بی تا]؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ چ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عالی پور، حسن (۱۳۸۹ ش)؛ «ماهیت جرم»؛ پژوهش حقوق و سیاست، ش ۲۸. عروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعة (۱۴۱۵ ق)؛ تفسیر نور الثقلین؛ چ چهارم، قم: اسماعیلیان.

علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق)؛ قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام؛ چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق)؛ كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد؛ قم: جماعة المدرّسين فی الحوزة العلمیة بقم.

علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ ق)؛ تحریر الاحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة؛ چ اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

علیش، محمد بن احمد (۱۴۰۹ ق)؛ منح الجلیل شرح مختصر خلیل؛ بیروت: دارالفکر. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷ ق)؛ كشف الرموز فی شرح مختصر النافع؛ چ سوم؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ ق)؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة؛ چ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)؛ التفسیر الكبير؛ الطبعة الثالثة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ ق)؛ ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد؛ چ اول، قم: اسماعیلیان.

فعال، طیبیه و محمد هادی صادقی (۱۳۹۷ ش)؛ «ماهیت جرم»؛ دو فصلنامه دانش و پژوهش حقوقی، دوره ۴، ش ۱.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ ق)؛ تفسیر الصافی؛ چ دوم، تهران: مکتبه الصدر.

قرطبی، محمد بن احمد شمس الدین (۱۳۸۴ ق)؛ الجامع لاحکام القرآن؛ چ دوم، قاهره: دار الکتب المصریة.

قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۲۰۰۰ م)؛ لطائف الاشارات؛ چ سوم، قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب.

قطب، سید ابراهیم حسین (۱۴۲۵ ق)؛ فی ظلال القرآن؛ چ سی و پنجم، بیروت: دار الشروق. قماشی، سعید (۱۳۹۴ ش)؛ «از جرم شناسی علت شناختی تا جرم شناسی شناختی»؛ تحقیقات حقوقی، ش ۷۰.

قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ ش)؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ چ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ ش)؛ تفسیر القمی؛ چ سوم، قم: دار الکتب.

کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۶ ق)؛ بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع؛ الطبعة الثانية، بیروت: دار الکتب العلمیة.

کاظمی اسدی، فاضل جواد بن سعد (۱۳۶۵ ش)؛ مسالک الافهام الی آیات الاحکام؛ تهران: مرتضوی.



- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ ق)؛ کافی؛ چ اول، قم: دار الحدیث.
- کیاهاراسی، علی بن محمد (۱۴۲۲ ق)؛ احکام القرآن (کیاهاراسی)؛ چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة و منشورات محمد علی بیضون.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۱۹ ق)؛ الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی؛ الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ماوردی، علی بن محمد (۱۴۳۰ ق)؛ الاقناع فی الفقه الشافعی؛ چ دوم، تهران: نشر احسان.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق)؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ چ دوم، قم: اسماعیلیان.
- محمدی گیلانی، محمد (۱۳۷۹ ش)؛ حقوق کیفری در اسلام؛ چ اول، تهران: نشر سایه.
- مراغی، احمد مصطفی [بی تا]؛ تفسیر المراغی؛ چ اول، بیروت: دار الفکر.
- مرداوی، علی بن سلیمان [بی تا]؛ الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ ق)؛ التفسیر الکاشف؛ چ اول، قم: دارالکتب الاسلامی.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۵ ق)؛ التفسیر المبین؛ قم: دارالکتب الاسلامی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۷ ق)؛ المقنعه؛ چ چهارم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۸۷ ش)؛ مجمع الفائدة والبرهان؛ قم: مؤسسه فقه الثقلین.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد [بی تا]؛ زبدة البیان فی أحكام القرآن؛ چ اول، تهران: المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة.
- مقیمى حاجی، ابوالقاسم (۱۳۸۶ ش)؛ «فلسفه مجازات در اسلام»؛ فقه اهل بیت، ش ۵۱.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ ق)؛ الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل؛ ترجمه: محمد علی آذرشب؛ قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).

منتظری، حسین علی [بی تا]؛ کتاب الحدود؛ چ اول، قم: دار الفکر.  
موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۲۷ ق)؛ فقه الحدود و التعزیرات؛ چ دوم، قم: مؤسسه النشر  
لجامعة المفید.  
نجفی صاحب جواهر، محمد حسن (۱۴۰۴ ق)؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ چ  
هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
نجفی کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (۱۴۲۲ ق)؛ کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة  
الغراء؛ چ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.  
نظام الاعرج، حسن بن محمد (۱۴۱۶ ق)؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ چ اول؛  
بیروت: دارالکتب العلمیة منشورات محمد علی بیضون.  
نووی، یحیی بن شرف [بی تا]؛ المجموع شرح المهذب؛ بیروت: دار الفکر.  
هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۷۸ ش)؛ بایسته‌های فقه جزا؛ چ اول، تهران: نشر میزان.  
یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۸۷ ش)؛ «اصل تناسب جرم و مجازات؛ چرایی و چگونگی آن»؛  
نامه مفید، ش ۶۷.

## References

- Abū al-Ṣalāḥ al-Ḥalabī, Taqī b. Najm. 1403 AH. *Al-Kāfī fī al-fiqh*. Isfahan: Maktabat al-Imam ‘Ali. Alipour, Hassan. 1389 Sh. “Māhiyyat-i jurm.” *Pazhūhish-i ḥuqūq va siyāsāt* 12, no. 28: 177-212.
- Al-Khen, Mustafā, Mustafā Al Bagha, and Ali al-Sharbaji. 1413 AH. *Al-Fiqh al-manhajī ‘alā madhhab al-Imām al-Shāfi’ī*. Damascus: Dār al-Qalam li-l-Ṭibā‘a wa-l-Nashr wa-l-Tawzī‘.
- ‘Allama al-Ḥillī, al-Ḥasan b. Yūsuf al-. 1413a AH. *Qawā‘id al-aḥkām fī ma‘rifat al-ḥalāl wa-l-ḥarām*. Qom: Islamic Publishing Office.

- ‘Allama al-Ḥillī, al-Ḥasan b. Yūsuf al-. 1413b AH. *Kashf al-murād fī sharḥ tajrīd al-i’tiqād*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom.
- ‘Allama al-Ḥillī, al-Ḥasan b. Yūsuf al-. 1420 AH. *Tahrīr al-aḥkām al-shar‘iyya ‘alā madhhab al-Imāmiyya*. Qom: Imam Sadiq Institute.
- ‘Arūsī al-Ḥuwayzī, ‘Abd ‘Alī b. Jum‘a al-. 1415 AH. *Tafsīr nūr al-thaqalayn*. Qom: Esmailian.
- Baghawī, al-Ḥusayn b. Mas‘ūd al-. 1418 AH. *Al-Tahdhīb fī fiqh al-Imām al-Shāfi‘ī*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.
- Baghawī, al-Ḥusayn b. Mas‘ūd al-. 1420 AH. *Ma‘ālim al-tanzīl*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Baḥrānī, Hāshim b. Sulaymān. 1415 AH. *Al-Burhān fī tafsīr al-Qur‘ān*. Qom: al-Bi‘tha Institute.
- Damīrī, Bahrām b. ‘Abd Allāh. 1429 AH. *Al-Shāmil fī fiqh al-Imām Mālik*. Cairo: Najeebawaih Manuscript Center.
- Dasūqī, Muḥammad b. Aḥmad al-. n.d. *Hāshiyat al-Dasūqī ‘alā al-sharḥ al-kabīr*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Faal, Tayyebeh and Mohammad Hadi Sadeghi. 1397 Sh. “Māhiyyat-i jurm.” *Dānish va pazhūhish-i ḥuqūqī* 4, no. 1 (September): 55-76.
- Fāḍil al-Ābī, al-Ḥasan b. Abī Ṭālib al-. 1417 AH. *Kashf al-rumūz fī sharḥ al-mukhtaṣar al-nāfi‘*. Qom: Islamic Publishing Office.
- Fakhr al-Muḥaqqiqīn, Muḥammad b. al-Ḥasan b. Yūsuf. 1387 AH. *Īdāḥ al-fawā‘id fī sharḥ mushkilāt al-qawā‘id*. Qom: Esmailian.
- Fakhr al-Rāzī, Muḥammad b. ‘Umar. 1420 AH. *Al-Tafsīr al-kabīr*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth.
- Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad b. Shāh Murtaḍā al-. 1415 AH. *Tafsīr al-ṣāfi‘*. Tehran: Maktabat al-Ṣadr.
- Fazel Lankarani, Muhammad. 1422 AH. *Tafṣīl al-sharī‘a fī sharḥ tahrīr al-wasīla*. Qom: Pure Imams Jurisprudential Center.
- Ghomashi, Saeed. 1394 Sh. “Az jurm-shināsī-yi ‘illat-shinākhtī tā jurm-shināsī-yi shinākhtī.” *Tahqīqāt-i ḥuqūqī* 18, no. 70 (August): 247-71.
- Ḥaqīqī al-Bursiwī, Ismā‘īl b. Muṣṭafā al-. n.d. *Tafsīr rūḥ al-bayān*. Beirut: Dār al-Fikr.

- Ḥasan Khān Qanūjī, Muḥammad Ṣadīq. 1424 AH. *Nayl al-marām min tafsīr āyāt al-aḥkām*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, Manshūrāt Muḥammad ‘Alī Baydūn.
- Hashemi Shahroudi, Mahmoud. 1378 Sh. *Bāyishtiḥ-hāyi fiqh-i jazā*. Tehran: Mizan.
- Ḥijāzī, Muḥammad Maḥmūd al-. 1413 AH. *Al-Tafsīr al-wāḍiḥ*. Beirut: Dār al-Jayl.
- Ḥillī, Yahyā b. Sa‘īd al-. 1405 AH. *Al-Jāmi‘ li-l-sharā‘i’*. Qom: Sayyid al-Shuhada Institute.
- Ḥurr al-‘Āmilī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1409 AH. *Wasā‘il al-Shī‘a*. Qom: Al al-Bayt Institute.
- Ibn ‘Abd al-Birr al-Andulusī, Yūsuf b. ‘Abd Allāh. 1400 AH. *Al-Kāfi fi fiqh ahl al-Madīna*. Riyadh: Maktabat al-Riyadh al-Ḥadītha.
- Ibn ‘Ābidīn, Muḥammad Amīn b. ‘Umar. 1412 AH. *Radd al-muḥtār ‘alā al-durr al-mukhtār*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Ibn al-‘Arabī, Muḥammad b. ‘Abd Allāh. 1408 AH. *Aḥkām al-Qur‘ān*. Beirut: Dār al-Jayl.
- Ibn al-Jawzī, ‘Abd al-Raḥmān b. ‘Alī. 1422 AH. *Zād al-masīr fi ‘ilm al-tafsīr*. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī.
- Ibn al-Manzūr, Muḥammad b. Mukarram. 1414 AH. *Lisān al-‘Arab*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Ibn Anas, Mālik. 1415 AH. *Al-Mudawwana*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.
- Ibn Fahd al-Ḥillī, Jamāl al-Dīn Aḥmad b. Muḥammad. 1407 AH. *Al-Muhadhdhab al-bārī‘ fi sharḥ al-mukhtaṣar al-nāfi’*. Qom: Islamic Publishing Office.
- Ibn Humām, Kamāl al-Dīn. n.d. *Fath al-qadīr*. Beirut: Dār al-Kufr.
- Ibn Idrīs al-Ḥillī, Muḥammad b. al-Manṣūr. 1420 AH. *Al-Sarā‘ir al-ḥāwī li-taḥrīr al-fatāwī*. Qom: Islamic Publishing Office.
- Ibn Kathir, Ismā‘īl b. ‘Umar. 1419 AH. *Tafsīr al-Qur‘ān al-‘azīm*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.
- Ibn Manjā al-Tanūkhī, Zayn al-Dīn al-Munjī b. ‘Uthmān. 1424 AH. *Al-Mumti‘ fi sharḥ al-muqni’*. Mecca: Maktabat al-Asadi.
- Ibn Najjār al-Futūḥī, Taqī al-Dīn Muḥammad b. Aḥmad. 1419 AH. *Muntahā al-irādāt*. Beirut: al-Risala Institute.
- Ibn Qudāma, ‘Abd Allāh b. Aḥmad. 1388 AH. *Al-Mughnī li-Ibn Qudāma*. Cairo: Maktabat al-Qāhira.
- Ibn Taymiyya, Aḥmad b. ‘Abd al-Ḥalīm. 1408 AH. *Al-Fatāwā al-kubrā li-Ibn Taymiyya*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.

- Ibn Yūsuf al-Fīrūzābādī, Ibrāhīm b. 'Alī. 1417 AH. *Al-Muhadhdab fī fiqh al-Imām al-Shāfi'ī*. Damascus: Dār al-Qalam.
- 'Ilish, Muhammad ibn Ahmad. 1409 AH. *Manḥ al-jalīl sharḥ mukhtaṣar khalīl*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Jaṣṣāṣ, Aḥmad b. 'Alī al-. 1405 AH. *Aḥkām al-Qur'ān*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Jazāyirī, Abū Bakr Jābir al-. 1416 AH. *Aysar al-tafāsīr li-kalām al-'alī al-kabīr*. Media: Maktabat al-'Ulūm wa-l-Ḥikam.
- Kāsānī, Abū Bakr b. Mas'ūd al-. 1406 AH. *Badā'ī 'al-ṣanā'ī fī tartīb al-sharā'ī*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Kāzīmī al-Asadī, Fāzil Jawād b. Sa'd al-. 1365 Sh. *Masālik al-afḥām ilā āyāt al-aḥkām*. Tehran: Mortazavi.
- Khaṭīb, 'Abd al-Karīm al-. 1422 AH. *Al-Tafsīr al-Qur'ānī li-l-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Fikr al-'Arabī.
- Khiraqī, 'Umar b. al-Ḥusayn al-. 1413 AH. *Mukhtaṣar al-Khiraqī*. Tanta, Egypt: Dār al-Ṣaḥāba li-l-Turāth.
- Khoei, Abu al-Qasim. 1422 AH. *Mabānī takmilat al-minḥāj*. Qom: Institute for Reviving the Works of Imam Khoei.
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. n.d. *Tahrīr al-wasīla*. Qom: Dār al-'Ilm Press Institute.
- Kiyāharāsī, 'Alī b. Muḥammad al-. 1422 AH. *Aḥkām al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya, Manshūrāt Muḥammad 'Alī Bayḍūn.
- Kulaynī, Muḥammad b. Ya'qūb al-. 1429 AH. *Al-Kāfī*. Qom: Dār al-Ḥadīth.
- Makarem Shirazi, Naser. 1421 AH. *Al-Amthal fī tafsīr kitāb Allāh al-munzal*. Translated by Mohammad Ali Azarshab. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School.
- Marāghī, Aḥmad Muṣṭafā al-. n.d. *Tafsīr al-marāghī*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Mardāwī, 'Alī b. Sulaymān al-. n.d. *Al-Inṣāf fī ma'rifat al-rājiḥ min al-khilāf*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Māwardī, Abū al-Ḥasan 'Alī b. Muḥammad al-. 1419 AH. *Al-Ḥāwī al-kabīr fī fiqh madhhab al-Imām al-Shāfi'ī*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Māwardī, 'Alī b. Muḥammad al-. 1430 AH. *Al-Iqnā' fī al-fiqh al-Shāfi'ī*. Tehran: Ehsan Publications.

- Moghimi Haji, Abolghasem. 1386 Sh. "Falsafih-yi mujāzāt dar Islām." *Fiqh Ahl Bayt*, no. 51: 106-47.
- Mohammadi Gilani, Mohammad. 1379 Sh. *Huqūq-i kayfarī dar Islām*. Tehran: Sayeh Publications.
- Montazeri, Hossein-Ali. n.d. *Kitāb al-ḥudūd*. Qom: Dār al-Fikr.
- Mousavi Ardabili, Abdolkarim. 1427 AH. *Fiqh al-ḥudūd wa-l-ta'zīrāt*. Qom: Mofid University Press.
- Mufīd, Muḥammad b. Muḥammad al-. 1417 AH. *Al-Muqni'a*. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Mughniya, Muḥammad Jawād. 1424 AH. *Al-Tafsīr al-kāshif*. Qom: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- Mughniya, Muḥammad Jawād. 1425 AH. *Al-Tafsīr al-mubīn*. Qom: Dār al-Kitāb al-Islāmī.
- Muḥaqqiq al-Ḥillī, Ja'far b. al-Ḥasan al-. 1408 AH. *Sharā'i' al-Islām fī masā'il al-ḥalāl wa-l-ḥarām*. Qom: Esmailian.
- Muqaddas al-Ardabīlī, Aḥmad b. Muḥammad al-. 1387 Sh. *Majma' al-fā'ida wa-l-burhān*. Qom: Fiqh al-Thaqalayn Institute.
- Muqaddas al-Ardabīlī, Aḥmad b. Muḥammad al-. n.d. *Zubdat al-bayān fī aḥkām al-Qur'ān*. Tehran: al-Maktabat al-Ja'fariyya li-Iḥyā' al-Āthār al-Ja'fariyya.
- Najafī Kāshif al-Ghiṭā', Ja'far b. Khiḍr al-. 1422 AH. *Kashf al-ghīṭā' 'an mubhamāt al-sharī'at al-gharrā'*. Qom: Islamic Propagation Office.
- Najafī Šāhib Jawāhir, Muḥammad Ḥasan al-. 1404 AH. *Jawāhir al-kalām fī sharḥ sharā'i' al-Islam*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Nawawī, Yahyā b. Sharaf al-. n.d. *Al-Majmū' sharḥ al-muḥadhdhab*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Nazzām al-A'raj, al-Ḥasan b. Muḥammad. 1416 AH. *Tafsīr gharā'ib al-Qur'ān wa-raqhā'ib al-furqān*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya, Manshūrāt Muḥammad 'Alī Baydūn.
- Panipati, Sanaullah. 1412 AH. *Al-Tafsīr al-mazharī*. Quetta: Maktaba Rashidiyya.
- Qummī al-Mashhadī, Muḥammad b. Muḥammad Riḍā al-. 1368 Sh. *Tafsīr kanz al-daqa'iq wa-baḥr al-gharā'ib*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Qummī, 'Alī b. Ibrāhīm al-. 1363 Sh. *Tafsīr al-Qummī*. Qom: Dār al-Kitāb.
- Qurtubī, Muḥammad b. Aḥmad Shams al-Dīn al-. 1384 AH. *Al-Jāmi' li-aḥkām al-Qur'ān*. Cairo: Dār al-Kutub al-Miṣriyya.

- Qushayrī, ‘Abd al-Karīm b. Hawāzin al-. 2000. *Laṭā’if al-ishārāt*. Cairo: al-Hay’at al-Miṣriyya al-‘Āmma li-l-Kitāb.
- Qutb, Sayyid Ibrahim Husayn. 1425 AH. *Fī zilāl al-Qur’ān*. Beirut: Dār al-Shurūq.
- Rāghib al-Iṣfahānī, al-Ḥusayn b. Muḥammad al-. 1412 AH. *Mufradāt alfāz al-Qur’ān*. Lebanon: Dār al-‘Ilm and al-Dār al-Shāmiyya.
- Rahiminejad, Esmail and Mohaddeseh Safarkhani. 1393 Sh. “Barrasī-yi jurm-i baghy dar fiqh-i Imāmiyya va ḥuqūq-i Iran.” *Huqūq-i Islāmī* 11, no. 40 (spring): 105-33.
- Rahmatollahi, Hossein, Najaf Lakzaee, Mohammad Javad Arasta, and Hadi Hajizadeh. 1394 Sh. “Amniyyat-i siyāsī-yi afrād va marja’-i ān dar fiqh-i Imāmiyya.” *Huqūq-i Islāmī* 12, no. 44 (April): 113-52.
- Ramadan al-Bouti, Muhammad Said. 1430 AH. *Al-Jihād fī al-Islām*. Damascus: Dār al-Fikr.
- Rohani, Sayyid Muhammad-Sadiq. 1412 AH. *Fiqh al-Ṣādiq ‘alayh al-salām*. Qom: Dār al-Kitāb.
- Ruḥaybānī, Muṣṭafā al-. 1415 AH. *Maṭālib ulī al-nuhā fī sharḥ ghāyat al-muntahā*. Beirut: al-Maktab al-Islāmī.
- Sa‘dī, ‘Abd al-Raḥmān al-. 1408 AH. *Taysīr al-karīm al-raḥmān fī tafsīr kalām al-mannān*. Beirut: Maktabat al-Nahḍat al-‘Arabiyya.
- Samarqandī, Naṣr b. Muḥammad al-. 1416 AH. *Baḥr al-‘ulūm*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Sarakhsī, Muḥammad b. Aḥmad al-. 1421 AH. *Al-Mabsūṭ*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Ṣaymarī, Muflīḥ b. al-Ḥasan al-. 1420 AH. *Ghāyat al-marām fī sharḥ sharā’i’ al-Islām*. Beirut: Dār al-Hādī.
- Sayyid al-Murtaḍā, ‘Alam al-Hudā al-. 1431 AH. *Al-Dhakhīra fī ‘ilm al-kalām*. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Shahīd al-Awwal, Muḥammad b. Makkī al-. 1410 AH. *Al-Lum‘at al-Dimashqiyya fī fiqh al-Imāmiyya*. Beirut: Dār al-Turāth.
- Shahīd al-Awwal, Muḥammad b. Makkī al-. 1417 AH. *Al-Durūs al-shar‘iyya fī fiqh al-Imāmiyya*. Qom: Islamic Publishing Office.
- Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn b. ‘Alī al-. 1410 AH. *Al-Rawḍat al-bahiyya fī sharḥ al-lum‘at al-Dimashqiyya*. Qom: Davari Bookstore.
- Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn b. ‘Alī al-. 1413 AH. *Masālik al-afḥām ilā tanqīḥ sharā’i’ al-Islām*. Qom: Mu’assasat al-Ma‘ārif al-Islāmiyya.

- Suyūrī al-Ḥillī, al-Fāḍil al-Miqdād b. ‘Abd Allāh al-. 1373 Sh. *Kanz al-‘irfān fī fiqh al-Qur’ān*. Tehran: Mortazavi.
- Suyūfī, ‘Abd al-Raḥmān b. Abī Bakr al-. 1404 AH. *Al-Durr al-manthūr fī al-tafsīr bi-l-māthūr*. Qom: Ayatollah Mar’ashi Library.
- Ṭabarī, Muḥammad b. al-Jarīr al-. 1412 AH. *Jāmi‘ al-bayān fī tafsīr al-Qur’ān*. Beirut: Dār al-Ma‘rifa.
- Tabatabāi, Sayyid Muhammad Husayn. 1374 Sh. *Al-Mizān fī tafsīr al-Qur’ān*. Translated by Mohammad Bagher Mousavi. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom.
- Ṭabrisī, Faḍl b. al-Ḥasan al-. 1372 Sh. *Majma‘ al-bayān fī tafsīr al-Qur’ān*. Tehran: Nasser Khosrow.
- Tabrizi, Mirza Javad. 1417 AH. *Usus al-ḥudūd wa-l-ta‘zīrāt*. Qom: The Office of Ayatollah Tabrizi.
- Tha‘ālibī, ‘Abd al-Raḥmān b. Muḥammad al-. 1418 AH. *Jawāhir al-ḥisān fī tafsīr al-Qur’ān*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Tha‘labī, Aḥmad b. Muḥammad al-. 1422 AH. *Al-Kashf wa-l-bayān*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1387 AH. *Al-Mabsūt fī fiqh al-Imāmiyya*. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawiyya li-Iḥyā’ al-Āthār al-Ja‘fariyya.
- Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1407 AH. *Al-Khilāf*. Qom: Islamic Publishing Office.
- Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. n.d. *Al-Tibyān fī tafsīr al-Qur’ān*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Yazdian Jafari, Jafar. 1387 Sh. “Aṣl-i tanāsub-i jurm va mujāzāt: chirāyī va chigūnigī-yi ān.” *Nāmih-yi Muftīd* 14, no. 67 (July): 139-56.
- Zanjani, Amid. 1421 AH. *Fiqh-i siyāsī*. Tehran: Amir Kabir.
- Zarkashī, Muḥammad b. ‘Abd Allāh al-. 1413 AH. *Sharḥ al-Zarkashī ‘alā mukhtaṣar al-Khiraqī*. Riyadh: Obeikan Publishing.
- Zuḥaylī, Wahba b. Muṣṭafā. 1422 AH. *Al-Tafsīr al-wasīṭ*. Damascus: Dār al-Fikr.
- Zuḥaylī, Wahba. 1409 AH. *Al-Fiqh al-Islāmī wa-adillatuh*. Damascus: Dār al-Fikr.
- Zuḥaylī, Wahba. 1411 AH. *Al-Tafsīr al-munīr fī al-‘aqīda wa-l-sharī‘a wa-l-manhaj*. Damascus: Dār al-Fikr.